
شهیده
۳ ساله
حضرت رقیه(س)

بسم الله الرحمن الرحیم

شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها

نویسنده:

واحد تحقیقات مرکز غدیرستان کوثر نبی صلی الله علیه و آله و سلم

ناشر چاپی:

مرکز غدیرستان کوثر نبی (صلی الله علیه و آله و سلم)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تخصصی غدیرستان کوثر نبی (ص)

عنوان و نام پدیدآور:شهیده ۳ساله حضرت رقیه سلام الله علیها/محمدرضا شریفی

مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع: حضرت رقیه سلام الله علیها

ص: ۱

حضرت رقیه سلام الله علیها

نام حضرت

کلمه" رقیه "مانند" سمیه "در ادبیات عرب، اسم مصغر است.ریشه اصلی آن" رقی "به معنای بالارفتن وصعود،وکلمه" رقیه "به معنای دعا وتعویذ وآنچه برای حصول امری یا حفظ ونگهداری به کار برند، است.

گویا عرب نام" رقیه "را بردختران خود می گذاشته اند تاآن را به فال نیک گیرند ودختر با سلامت وبه دور از آفات وچشم زخم و... رشد کند وبزرگ شود.

ریحانه کربلا،عبدالحسین نیشابوری ص۳۶

نام های دیگر حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم شیخ علی فلسفی در کتاب حضرت رقیه می گوید:اسم او علی المشهور حضرت رقیه است؛چون در حدود بیست کتاب مشاهده کرده ام که اسم او را رقیه نوشته اند:این نازدانه اسامی مختلفی داشته است.(۱)

ازهمین رو است که در بعضی کتب،نام دختر مدفون در شام را رقیه وبعضی زبیده وبعضی زینب وگاهی فلطمه ذکرکرده اند،چنان که در مرثیه منسوب به حضرت زینب کبری علیهاالسلام تعبیر فاطمه صغیره آمده که احتمالا منظورحضرت رقیه علیها السلام می باشد.(۲)

۱-حضرت رقیه علیها السلام ص۴

۲-شعشعه الحسینی ص ۱۷۱

ریحانه کربلا ،عبدالحسین نیشابوری ص۳۴

نسب حضرت رقیه سلام الله علیها

پدر بزرگوار ایشان حضرت سیدالشهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام و مادرشان ام اسحاق می باشدکه نامش حَبوه است.در بعضی کتب،فضائلی برای آن بانو ذکر شده است.بعد از ولادت حضرت رقیه علیها السلام ام اسحاق مادر آن حضرت بیمارشد ودیری نپایید که از دنیا رحلت فرمود.

ریحانه کربلا ،عبدالحسین نیشابوری ص۳۳

علت شبهه افکنی در شهادت حضرت رقیه س

یکی از مهمترین علل رسوائی و ذلت دشمنان امام حسین (علیه السلام) و پیروزی آن جناب در هدایت انسانها از بعد واقعه عاشوراء ، بیان مصائب و ظلم و ستم هایی است که بر ایشان و خاندان پاکش وارد شده است که از بین همه این مصائب که در تاریخ نقل شده است مصائبی است که بر خاندان آن حضرت در سرزمین کربلا و در مسیر کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و بالاخره در شام بلا ، وارد شده است .

برگزاری مجالس عزای حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و خاصه مجالسی که مصائب وارد بر اطفال و زنان را بیان می کند باعث

رسوائی بیشتر دشـمنان و آشنایی مردم با مظلومیت و حقانیت شیعه خاصه مولای آنها اباعبدالله الحسین (علیه السلام) شده است و در این میان بسـیاری از افراد در فرقه های غیر شـیعه با شـنیدن این مصائب متاثر شده و گروه گروه بسوی مکتب حقه تشیع روی آورده اند . و دشـمنان نیز در صدد بر آمده اند به هر صورت ممکن و با هر بهانه ای حتی اسـتفاده از دوستان و محبین در اصل این مصائب خاصه مصائب تکان دهنده ای که انسانهای آزاده را به خروش وا می دارد ، خدشه وارد کرده و ایجاد شـبهه نمایند . بنابر این زمانی که قدرت انکار خود واقعه عاشوراء را نداشـته و اصل شـهادت سیدالشهداء (علیه السلام)را نتوانستند منکر شوند ، روی به این ترفند پلید آورده با شـبهه و خدشه در شـهادت و اصل وجود حضـرت رقیه (سلام الله علیها) از اتهاماتی که متوجه آنها می شود بگریزند ، زیرا پاسخ دادن به سوالاتی که با شـنیدن این گونه مصائب وارده بر اهل البیت امام حسین (علیه السلام) برای آنها غیر ممکن است ، کاخهای ظلم ستم آنان را ویران کرده و می کند .

ص: ۲

دشـمنان با هر گونه شـعائری در مورد امام حسـین (علیه السـلام) مخالفنـد اما آنچه که بیشتر در صدد تخریب و از میان برداشـتن آن هستند مصائب عاطفی کربلاست که قدرت نفوذ آن برای تخریب دشمنان بیشتر بوده و نقش هدایتگری آن نیز حساس است .

دشـمنان برای افراد سـاده لوح توجیه می آورنـد که بله کربلاـ و کشـته شـدن اصـحاب امام حسـین (علیه السـلام) عادی است در هر جنگی تعدادی کشته می شوند گرچه تعداد طرفین نابرابر باشد و بستن آب هم از ترفندهای نظامی است و جنگ اقتضای این کار را می کنـد و بالاخره یکی پیروز میـدان می شود ، هر دو طرف شمشـیر کشـیده اند و جنگیده اند ، اما باور نمی کردند که امام حسـین (علیه السـلام) اصـحابی دارند که گرچه زن یا کودک هستند اما در میدان اسارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام و شام بلا چنان با تحمل مصائب و رنج و خصوص شهادت حضرت رقیه (سلام الله علیها) در شام ، این گونه دودمان یزید لعین را بر باد می دهند .

بنابر این همیشه دشـمنان اهل البیت علیهم السـلام خصوص مخالفین شـعائر حسـینی از پاسـخ دادن به سوالات کسانی که در مـذهب شیعه نیسـتند و مشرَّف شده اند نگران بوده و هسـتند و از بیان این مصائب خوف داشـته اند و برای این گونه سوالات هرگز پاسخی جز سر افکندگی و شکست نداشته اند .

در طول تاریـخ پس از واقعه عـاشوراء ، فطرتهـای بیـدار و انسانهـای آگاه با شـنیدن این وقایع ، به دنبال پاسـخ پرسـش های خود به حقائقی می رسـند که این برای دشـمنان امام حسـین (علیه السـلام) ذلت و شـکست بوده و برای حضـرت سـید الشـهداء علیه السلام پیروزی . مگر طفل شـش ماهه سـر جنگ با کسی داشته که باید تیر سه شعبه به او بزنند ؟ او که لباس رزم نداشت! و رجزی نخواند که جنگ آوری بطلبـد! پس از اتمـام جنـگ و شـهادت مردان جنگی، آتش زدن خیمه هایی که زنان و کودکان در آن بودنـد چه معنائی می تواند داشـته باشد ؟! در کجای عالم پادشاه ظالمی برای آرام کردن یتیم سه ساله ای دستور می دهد سر بریده پدرش که به خون آغشته است را برای او هدیه ببرند ؟

ص: ۳

آری باید پاسخ بدهند که :

چرا وقتی امام حسین (علیه السلام) بدون لباس رزم و سوار بر شتر با عمامه و لباس پیامبرشان برای طلب مقداری آب برای شش ماهه خود به میدان آمد به او آب ندادند و چرا بنا به درخواست خود امام حسین (علیه السلام) طفل را از او نگرفتند و خودشان سیراب نکردند ؟! چرا بنا بر قول خودشان ، پس از پیروزی در جنگ نابرابر ، باقیمانده از زنان و کودکان را آزاد نکردند؟ مگر پیامبرشان پس از فتح مکه دشمن سر سخت خود ابو سفیان و اطرافیانش را امان نداد و با احترام با آنان برخورد نکرد ؟ چه شد آنهائی که دم از امت پیغمبر و مسلمان شدن می زدند به شیوه پیامبرشان عمل نکردند و فرزندان همین پیغمبر و دختران و اطفالش را گرسنگی و تشنگی داده و پس از شکنجه و آزار و کشتن بعضی از اطفال سوار بر ناقه های بدون کجاوه برای قدرت نمائی به اسارت وارد شهرها و دیارهای مسلمین نموده و بالاخره در خرابه ای بدون سقف در شام جا دادند . و دختر سه ساله امام حسین(علیه السلام) نوه پیغمبرشان را با سر بریدن پدر داغ دار کرده و شهیده نمودند و با شهادت او دو مرتبه داغ شهادت پدر بزرگوارش و نزدیکانش را برای زنهای اسیر در نیمه شب تازه نمودند ؟!

و بالاخره همین پرسش های بی پاسخ بیدار کننده ، روز به روز و هر ساله گروه مشتاقان به امام حسین (علیه السلام) و تشرف به مذهب شیعه را از فرقه های مختلف افزایش می دهد و این خطر بزرگی است که سالیان سال است دشمنان با آن دست و پنجه نرم کرده به فکر راه چاره ای برای گریز از این بیداری مردم هستند . لهذا چاره ای اندیشیده اند و آن اینکه تا می توانند مصائب و مصیبتهای عاطفی کربلا را حذف نموده و یا حتی الامکان دچار خدشه و شبهه نمایند و از جمله آن همین شهادت سه ساله امام حسین(علیه السلام) در شام و مظلومیت آنحضرت می باشد. و متاسفانه بعضی از جاهلین از محبین نیز به آن دامن زده و با غرض یا بدون غرض آب به آسیاب دشمن ریخته که امیدواریم هدایت شوند .

ص: ۴

علمای شیعه با تعظیم شعائر حسینی از جمله حضرت رقیه (علیها السلام) ، دستور به برگزاری مجالس عزای آن سه ساله ی مظلوم را داده و با پیام های تکان دهنده مخالفین شیعه را رسوا نموده اند .

رقیه سلام الله علیها در اسناد تاریخی

منابع کتابی

لباب الأنساب

نسب شناس معروف قرن ششم ، ابن فُندُق بیهقی (م ۵۶۵ ق) در لباب الأنساب در بیان فرزندانی که از نسل این امام علیه السلام باقی مانده اند ، می نویسد:از فرزندان امام حسین علیه السلام ، جز زین العابدین علیه السلام ، فاطمه ، سَکینه و رُقیّه ، باقی نماند. ولَم یَبقَ مِن أولادِهِ إلّا زَینُ العابِدینَ علیه السلام ، وفاطِمَهُ وسُکَینَهُ ورُقَیَّهُ.

لباب الأنساب : ج ۱ ص ۳۵۵

الملهوف (که به لُهُوف مشهور است)

گزارش دیگری که به نام رقیّه اشاره دارد، آن است که در برخی نسخه های کتاب الملهوف ، آمده است که امام حسین علیه السلام در وداع بـا اهـل بیت خود ، فرمود :یـا اُختـاه! یا اُمَّ کُلثوم! وأنتِ یا زَینَبُ! وأنتِ یا رُقَیَّهُ ! وأنتِ یا فاطِمَهُ ! وأنتِ یا رَبابُ! اُنظُرنَ إذا أنَا قُتِلتُ فَلا تَشقُقنَ عَلَیَّ جَیباً ، ولا تَخمِشنَ عَلَیَّ وَجهاً ، ولا تَقُلنَ عَلَیَّ هَجراً .(۱)

خواهرم ، ای امّ کلثوم ! و تو ای زینب ! و تو ای رُقَیّه ! و تو ای فـاطمه ! و تو ای رَباب! توجّه کنیـد که هرگاه من کشـته شـدم ، برای من گریبان چاك مکنید و صورت ، خراش ندهید و حرف نامربوط مگویید .

مولای ما امام حسـین علیه السـلام ، دختری سه ساله داشت سرِ شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دیبقی پوشیده بود ، آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشـتند . دختر امام علیه السـلام گفت : این سـرِ کیست؟ گفتند : سرِ پدرت است . آن را از طَبَق برداشت و درآغوش گرفت و می گفت : «پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟....

ص: ۵

آنگاه ، دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت . وقتی تکانش دادند ، دیدند که روحش از دنیا ، جدا شده است در باره این گزارش می توان گفت :اوّلاً ، در بسیاری از نسخه های کتاب الملهوف ، این متن وجود ندارد .

ثانیا ، در این گزارش ، به این که رقیّه دختر امام علیه السلام است ، اشاره ای نشده است .

ثالثا ، احتمالاً آن که در این گزارش به این نام خطاب شده، رقیّه دختر امام علی علیه السلام و همسر مسلم بن عقیل است؛(۲) زیرا فرزندان مُسلم ، همراه امام علیه السلام بودند و به احتمال قوی ، همسر وی نیز در کاروان کربلا ، حضور داشته است.(۳)

۱. الملهوف : ص ۱۴۱

۲. احتمالاً رُقَیّه ، یکی دیگر از دختران امام علی علیه السلام است (تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۱۵۴، تهذیب الکمال: ج ۲ظ ص ۴۷۹) که همسر مسلم بن عقیل علیه السلام نیز بوده (نسب قریش: ص ۴۵) و در کربلا نیزحضور داشته است.

۳. دانش نامه امام حسین علیه السلام ج۱ ص۳۸۴

کامل بهایی

کامل بهایی ، کتابی فارسی ، نوشته عماد الدین طبری(۱) است. متن نوشتار او این است :در حاویه(۲) آمد که زنان خاندان نبوّت ، در حالت اسیری ، حال مردان که در کربلا شهید شده بودند ، بر پسران و دختران ایشان ، پوشیده می داشتند و هر کودکی را وعده ها می دادند که : پدر تو به فلان سفر رفته است [و] باز می آید. تا ایشان را به خانه یزید آوردند . دخترکی بود چهارساله .شبی از خواب ، بیدار شد و گفت : «پدر من حسین کجاست ؟ این ساعت ، او را به خواب دیدم سخت پریشان!» . زنان و کودکان ، جمله در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست . یزید ، خفته بود . از خواب ، بیدار شد و حال ، تفحّص کرد . خبر بردند که حال ، چنین است . آن لعین ، در حال گفت که بروند و سر پدر او را بیاورند و در کنار او نهند . مَلاعین ، سر بیاورد و در کنار آن دختر چهارساله نهاد . پرسید : «این چیست؟» . مَلاعین گفت : سرِ پدر توست . آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز ، جان به حق ، تسلیم کرد.(۳)

ص: ۶

۱. حسن بن علی طبری مؤلف تحفه الابرار و کامل بهایی است که تا سال ۷۰۱ در حیات بوده است.

۲. ظاهرا مقصود ، کتاب الحاویه ، نوشته قاسم بن محمد بن احمد سُنّی است (ر . ک : فوائد رضویّه : ص ۱۱۲)

۳. کامل بهایی : ج ۲ ص ۱۷۹ .

روضه الشهداء

پس از عماد الدین طبری، ملّا حسین واعظ کاشفی سبزواری (م ۹۱ظ ق) در کتاب روضه الشهدا ، مطالب طبری را با تفصیل بیشتری مطرح می کند ؛ امّا همچنان ، نامی از کودک نمی بَرد و او را چهارساله ذکر می کند و محلّ وقوع حادثه را کوشْک (کاخ) یزید می داند و می افزاید:چون مِندیل برگرفت(۱) سری دید در آن طَبَق ، نهاده . آن سر را برداشت و نیک در آن نگریست . سرِ پدر خود را بشناخت . آهی از سینه برکشید و روی در روی پدر مالید و لب خود بر لب وی نهاد و فی الحال ، جان شیرین بداد.(۲)

۱. مِندیل برگرفت : دستمال را برداشت

۲. روضه الشهدا : ص ۳۸۹.

المنتخب طُریحِی

فخر الدین طُرَیحی (م ۱ظ ۸۵ ق) در کتاب المنتخب، داستان را با تفاوت هایی تعریف می کند. بخشی از متن المنتخب، بدین شرح است:روایت شده که وقتی آل اللّه وآل رسول او در شهر شام بر یزید ، وارد شدند ، او خانه ای به آنها اختصاص داد و آنها در آن ، به سوگواری می پرداختند . مولای ما امام حسین علیه السلام ، دختری سه ساله داشت سرِ شریف امام علیه السلام را که با دستمالی دیبقی(۱) پوشیده بود ، آوردند و در برابرش نهادند و پرده از آن برداشتند . دختر امام علیه السلام گفت : این سرِ کیست؟ گفتند : سرِ پدرت است .

ص: ۷

بی شک با وقوع چنین مشاهدات و کراماتی از آن مضجع شریف، این اطمینان (اگر نگوییم یقین) برای انسان حاصل می شود که آنجا دختری از دختران امام حسین علیه السلام با قدر و منزلت فراوان آرمیده است و بر ما لازم است آن را احترام کرده و مقامش را ارج نهیم.

آن را از طَبَق برداشت و درآغوش گرفت و می گفت : «پدر جان! چه کسی تو را با خونت خضاب کرد؟ پدر جان! چه کسی رگ های تو را بُرید؟ پدر جان! چه کسی مرا در کودکی ، یتیم کرد؟ پدر جان! پس از تو ، ما به چه کسی دل ببندیم؟ پدر جان! چه کسی از یتیم ، نگهداری می کند تا بزرگ شود؟ پدر جان! چه کسی پاسدار زنانِ رنجور است؟ پدر جان! چه کسی نگهدار بیوه های اسیر است؟ پدر جان! چه کسی نوازشگر چشم های گریان است؟ پدر جان! پناه دهنده دور افتادگان غریب کیست؟ پدر جان! چه کسی نوازشگر موهای پریشان است؟ پدر جان! برای ناکامی ما پس از تو ، چه کسی هست؟ پدر جان! برای غریبی ما ، چه کسی پس از تو هست؟ پدر جان! کاش من ، فدای تو می شدم . پدرجان! کاش پیش از این ، نابینا می شدم . پدر جان! کاش من در خاک شده بودم و محاسن تو را خون آلود نمی دیدم» .

آن گاه ، دهانش را بر دهان شریف امام علیه السلام گذاشت و گریه سختی کرد تا از هوش رفت . وقتی تکانش دادند ، دیدند که روحش از دنیا ، جدا شده است.(۲)

ص: ۸

۱. حریر

۲. المنتخب ، طریحی: ص۱۳۶ .

شَعشعه الحسینی

اوایل قرن چهاردهم ، شیخ محمّدجواد یزدی ، در کتاب شعشعه الحسینی(۱) آورده است :منقول است که طفلی از حضرت امام حسین علیه السلام در خرابه شام ، از دیدن سرِ پدر بزرگوارش ، از دنیا رفت ؛ ولیکن در نام او ، اختلاف است که زُبَیده یا رُقَیّه یا زینب یا سَکینه بوده باشد.(۲)

او همچنین در صفحات بعد ، به نقل از کتاب ریاض الأحزان ، آورده است که اسم آن دختر ، فاطمه بوده است.

در این گزارش ، چندین نام و از جمله رُقَیّه برای کودکِ از دنیا رفته در شام، مطرح گردیده است.

بحث کتابخانه ای جدای از بحث شهود و کرامت است .آنچه گذشت، سیر گزارش های گوناگون بود درباره وفات دختری از امام حسین علیه السلام در شام. با توجه به این اسناد و مدارک و اینکه جزئیات این واقعه در هیچ یک از منابع معتبر نیامده و اگر هم در کتاب معتبری بوده اکنون در دسترس ما نیست؛ بنابراین نمی توان در مورد جزئیات آن با قاطعیت سخن گفت؛ اما کراماتی که از آن بارگاه شریف صادر شده و می شود و نیز مشاهداتی که برای برخی رخ داده است خود سخن و حدیث دیگری است جدای از این بحث کتابخانه ای.بی شک با وقوع چنین مشاهدات و کراماتی از آن مضجع شریف، این اطمینان (اگر نگوییم یقین) برای انسان حاصل می شود که آنجا دختری از دختران امام حسین علیه السلام با قدر و منزلت فراوان آرمیده است و بر ما لازم است آن را احترام کرده و مقامش را ارج نهیم.

ص: ۹

۱. وی ، تألیف این کتاب را در سال ۱۳۱۹ ق ، آغاز کرده است .

۲. شعشعه الحسینی : ج ۲ ص ۱۷۱ .

ینابیع الموده

این کتاب تالیف قندوزی حنفی متوفای ۱۲۹۴ق است.اوبه نقل از مقتل ابومخنف،وداع سید الشهدا علیه السلام با خواهران ودخترانش از جمله حضرت رقیه علیها السلام را مانند نقل ابن طاووس آورده است.

ینابیع الموده ج۲ص۱۷۱

در اشعار

در شعر شاگرد امام صادق علیه السلام:

از قدیمترین ماخذی که در خیل فرزندان رنجدیده و ستم کشیده سالار شهیدان علیه السلام درکربلا از وجود دختری موسوم به رقیه علیهاالسلام درکنارسکینه علیهاالسلام خبر می دهد، قصیده سوزناک سیف بن عمیره، صحابی بزرگ امام صادق علیه السلام است.

سیف بن عمیره نخعی کوفی، از اصحاب بزرگوار امام صادق و امام کاظم علیهماالسلام و از راویان برجسته و مشهور شیعه است که رجال شناسان بزرگی چون شیخ طوسی در «فهرست»، نجاشی در «رجال»، علامه حلی در «خلاصه الاقوال»، ابن داود در «رجال»، و علامه مجلسی در «وجیزه» به وثاقت وی تصریح کرده اند. ابن ندیم درفهرست خویش وی را از آن دسته از مشایخ شیعه می شمردکه فقه را از ایمه علیهم السلام روایت کرده اند.شیخ طوسی در رجال خویش، وی را صاحب کتابی می داندکه در آن ازامام صادق علیه السلام نقل روایت کرده است ومرحوم سید بحرالعلوم در «الفوایدالرجالیه»، لیستی از راویان شهیر شیعه (همچون محمد بن ابی عمیر و یونس بن عبدالرحمن)را که از وی روایت نقل کرده اند به دست داده است. سیف بن عمیره، همچنین از جمله راویان زیارت معروف عاشورا به نقل از امام باقرعلیه السلام است که قرایت آن درطول سال، ازسنن رایج میان شیعیان می باشد.(۱) باری، سیف بن عمیره، در رثای سالار شهیدان علیه السلام چکامه بلند و پرسوزی دارد که با مطلع:

ص: ۱۰

جل المصایب بمن اءصبنا فاعذری یا هذه ، و عن الملامه فاقصری

آغاز می شود،که حقیقتا سوخته و سوزانده است.علامه سید محسن امین(۲) در اعیان الشیعه وبه تبع وی شهید سید جواد شبر(۳) (از خطبای فاضل لبنان) در کتاب ادب اللطف او شعراء الحسین به این مطلب اشاره کرده و تنها بیت نخست قصیده را ذکر کرده اند. اما شیخ فخرالدین طریحی فقیه، رجالی ادیب و لغت شناس برجسته شیعه،وصاحب مجمع البحرین درکتاب«المنتخب»(۴)(که سوگنامه ای منثور ومنظوم دررثای شهدای آل الله بویژه سالار شهیدان علیهم السلام است)کل قصیده را آورده است که در بیت ماقبل آخرآن، شاعر صریحا به هویت خود اشاره ای دارد؛آنجا که خطاب به سادات عصرمی گوید:

و عبیْدکمْ سیف فتی ابْن عمیره عبد لعبد عبید حیدر قنبر

نکته قابل توجه درربط با بحث ما،ابیات زیر ازقصیده سیف می باشدکه درآن دوبارازحضرت رقیه علیهاالسلام یادکرده است:

و سکینه عنها السکینه فارقت لما ابتدیت بفرقه و تغیر

و رقیه رق الحسود لضعفها و غدا لیعذرها الذی لم یعذر

و لام کلثوم یجد جدیدها لثم عقیب دموعها لم یکرر

لم اءنسها وسکینه و رقیه یبکینه بتحسر و تزفر(...۵)

۱. شیخ علی ابوالحسنی(منذر)، سیاهپوشی در سوگ ایمه نور:۱۴۰-۱۴۱.

۲ . سیدمحسن، امین، اعیان الشیعه، تحقیق و اخراج: سید حسن امین: ۷/۳۲۶.

۳. سید جواد، شبر، ادب الطف او شعراء الحسین علیه السلام، ۱/۱۹۶.

۴. شیخ فخرالدین، طریحی نجفی، المنتخب للطریحی فی جمع المراثی والخطب المشتهر بالفخری، ۲/۴۳۶.

۵. ستاره درخشان شام، به نقل از شیخ علی، ابوالحسنی، همان، ص۳۲۰، به نقل از المنتخب طریحی

تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه س

مرحوم آیه الله میرزا هاشم خراسانی در همان کتاب جریانی را نقل می کند که هر شخص محقق با تعمق در متن آن وجود چنین دختری از امام حسین علیه السلام در شام ضروری می داند.

ص: ۱۱

قضیه اینگونه نقل شده است که: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی که ازجمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: «جد امی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند.شبی دختر بزرگ ایشان جناب رقیه بنت الحسین علیهماالسلام را در خواب دیدکه فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند.دخترش به سید عرض کرد، وسید از ترس اهل تسنن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را دید. به پدرگفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد. شب سوم، دخترکوچکتر سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضا ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید، مخدره را در خواب دیدکه به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟!» صبح سید نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما شام، از شیعه و سنی، بروند و غسل کنند و لباسهای نظیف دربرکنند،آنگاه به دست هرکس قفل درب حرم مقدس باز شد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند.بزرگان شیعه و سنی، در کمال آداب غسل نموده ولباس نظیف در برکردند.قفل به دست هیچ یک مگربه دست مرحوم سید ابراهیم باز نشد. بعد هم که به حرم مشرف شدند، هرکس کلنگ برقبر می زدکارگر نمی شد تا آنکه سید مزبورکلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قراردارد، وکفن آن مخدره مکرمه صحیح وسالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحدجمع شده است.سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نمازمی گزارد. بعد از فراغ باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تاآنکه از تعمیر قبر ولحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به تجدید وضو؛ بعدکه خواست مخدره را دفن کند سید دعاکرد خداوند پسری مسمی به سید مصطفی به اومرحمت فرماید. در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه علیهماالسلام را به سید واگذار نمود و فعلا هم آقای حاج سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است.»آیه الله حاج میرزاهاشم خراسانی سپس می گوید:گویا این قضیه درحدود سنه هزار ودویست و هشتاد اتفاق افتاده است.»(۱)

ص: ۱۲

نکته ای که در انتهای این نقل وجود دارد اینکه نویسنده کتاب در سال ۱۳۵۲ قمری فوت شده و اینجریان را مربوط به سال ۱۲۸۰ق می دانـد که نزدیکی این جریان به زمان مولف خود بر اعتبار این قضـیه می افزایـد. همین جریان در مقتل جامع مقدم نقل شده اما با توضیحات بیشتری از جمله اینکه:

«بـدن مطهر را دیدنـد که در پارچهٔ سیاهی کفن شده و یک زنجیر کوچکی هم به گردن آن بانو بود، آن سـید از شدت گریه غش می کند چون او را به هوش می آورند، قضـیه زنجیر را به مردم می گوید و می فرماید: ببینید ظلم بنی امیه را! صدای ضـجه و ناله از مردم بلند می شود»(۲)

تایید این قضیه از طریق کرامت بی بی حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم آیت الله سـیدهادی خراسانی نیز درکتاب «معجزات وکرامات» ماجرایی را نقل می کندکه موید قضـیه فوق است:روی پشـت بام خوابیـده بودیم که ناگهان مار دست یکی از خویشان ما را گزید. وی مدتی مداوا کرد ولی سود نبخشـید. آخرالامرجوانی به نام «سـید عبدالامیر» نزد ما آمد و گفت: کجای دست او را مارگزیده است؟ چون محل مار زدگی را به او نشان داد، بلافاصـله دستی به آن موضـع زد و بکلی محـل درد خوب شـد. سـپس گفت: من نه دعـایی دارم و نه دوایی؛ فقـط کرامـتی است که ازاجـداد مـا به ما رسـیده است: هرسـمی که از زنبوریا عقرب یا مار باشـد اگرآب دهان یاانگشت به آن بگذاریم خوب می شود. جهتش نیزاین اسـت که جد ما، درشام موقعی که آب به قبر شـریف حضرت رقیه افتاد جسد حضرت رقیه سلام الله علیها را سه روز روی دست گرفت تا قبر شریف را تعمیرکردند و از آنجا این اثر در خود و اولادش مانده است.(۳)

ص: ۱۳

هر دو قضـیه در قرون اخیر رخ داده است و اگر اشـکال گردد که مسـتند به خواب بوده است، بله اگر تنها استناد به خواب می بود و مقـدمات آن همه حدسـی می بود آری اما آنچه مسـلم است و در کتب تاریخی ذکر شده است اینکه قبر را می شـکافند و می بینند که قبر مطهر از آب پر شده است فلذا خود جریان حسی بوده و دیده شده و نقل به مشاهده شده است و نه صرف یک خواب.

۱. حاج میرزا هاشم، خراسانی، همان، ص۳۸۸، باب ششم.

۲. مقتل جامع مقدم: ۲/۲۰۸–۲۰۹.

۳. آیت الله سید هادی، خراسانی،کرامات و معجزات، ص۹.

امام حسین ع و معرفی جانشین بعد از خود به حضرت رقیه س

هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها شد .... به خیمه امام زین العابدین علیه السلام آمد و او را به سینه چسباند و فرمود: «یا وَلَدی أَنْتَ أَطْیَبُ ذُرِّیَّتی، وَ أَفْضَلُ عِتْرَتی، وَ أَنْتَ خَلیفَتی عَلی هؤُلاءِ الْعِیالِ وَ الْأَطْفالِ، فَإِنَّهُمْ غُرَباءٌ مَخْذُولُونَ، قَدْ شَمِلَتْهُمُ الذِّلَّهُ وَ الْیُتْمُ وَ شَماتَهُ الْأَعْداءِ وَ نَوائِبُ الزَّمانِ سَکِّتْهُمْ إذا صَرَخُوا، وَ آنِسْهُمْ اذَا اسْتَوْحَشُوا، وَ سَلِّ خَواطِرَهُمْ بِلَیْنِ الْکَلامِ، فَإِنَّهُمْ ما بَقِیَ مِنْ رِجالِهِمْ مَنْ یَسْتَأْنِسُونَ بِهِ غَیْرُکَ، وَ لا أَحَدٌ عِنْدَهُمْ یَشْکُونَ إِلَیْهِ حُزْنَهُمْ سِواکَ، دَعْهُمْ یَشُمُّوکَ وَ تَشُمُّهُمْ، وَ یَبْکُوا عَلَیْکَ وَ تَبْکی عَلَیْهِمْ؛ فرزندم! تو پاک ترین ذریّه و برترین عترت منی و تو جانشـین من بر این بانوان و کودکانی. آنان غریب و بی کس انـد که تنهایی و یتیمی و سرزنش دشـمنان و سـختی هـای دوران آنـان را فرا گرفته است. هر گاه که ناله سـر دادنـد آنان را آرام کن، و چون هراسان شـدند مونسـشان باش و با سـخنان نرم و نیکو، خاطرشان را تسلّی بخش. چرا که کسـی از مردانشان جز تو نمانده است تا مونسشان باشد و غم هایشـان را به وی باز گوینـد. بگـذار آنان تو را ببوینـد و تو آنان را ببویی و آنان بر تو گریه کننـد و تو بر آنان!».آنگاه امام علیه السـلام دست فرزنـدش را گرفت و بـا صـدای رسـا فرمود:«یـا زَیْنَبُ وَ یا امَّ کُلْثُوم وَ یا سَکینَهُ وَ یا رُقَیَّهُ وَ یا فاطِمَهُ، اسْمَعْنَ کَلامی وَ اعْلَمْنَ أَنَّ ابْنی هـذا خَلیفَتی عَلَیْکُمْ، وَ هُوَ إِمـامٌ مُفْتَرِضُ الطّاعَهِ؛ ای زینب! ای امّ کلثوم! ای سـکینه! ای رقیّه! و ای فـاطمه! سـخنم را بشنوید و بدانید که این فرزندم جانشین من بر شماست و او امامی است که پیروی از او واجب است».

ص: ۱۴

سپس به فرزندش فرمود:«یا وَلَدی بَلِّغْ شیعَتی عَنِّیَ السَّلامَ فَقُلْ لَهُمْ: إنَّ أَبی ماتَ غَریباً فَانْدُبُوهُ وَ مَضی شَهیداً فَابْکُوهُ؛ فرزندم! سلامم را به شیعیانم برسان و به آنان بگو: پدرم غریبانه به شهادت رسید پس بر او اشک بریزید!»

. معالی السبطین، ج ۲، ص ۲۰- ۲۱

هدایت شدن بواسطه توسل به حضرت رقیه س

هدایت و مسلمان شدن مادر و دختر مسیحی:

جناب حجه السلام و المسلمین آقای سید عسکر حیدری ، از طلاب علوم دینیه حوزه علمیه زینبیه شام چنین نقل کردند:روزی زنی مسیحی دختر فلجی را از لبنان به سوریه می آورد. زیرا دکترهای لبنان او را جواب کرده بودند.

زن با دختر مریضشش نزدیک حرم با عظمت حضرت رقیه علیه السلام منزل می گیرد تا در آنجا برای معالجه فرزندش به دکتر سوریه مراجعه کند، تا اینکه روز عاشورا فرا می رسد و او می بیند مردم دسته دسته به طرف محلی که حرم مطهر حضرت رقیه علیه السلام آنجاست می روند.

از مردم شام می پرسد اینجا چه خبر است ؟ می گویند اینجا حرم دختر امام حسین علیه السلام است . او نیز دختر مریضش را در منزل تنها گذاشته درب اطاق را می بندد و به حرم حضرت علیه السلام می رود. آنجا متوسل به حضرت رقیه علیه السلام می شود و گریه می کند، به حدی که غش می کند و بیهوش می افتد. در آن حال کسی به او می گوید بلند شو برو منزل دخترت تنهاست و خدا او را شفا داده است . برخاسته به طرف منزل حرکت می کند و می رود درب منزل را می زند، می بیند دخترش دارد بازی می کند.

ص: ۱۵

وقتی مادر جویای وضع دخترش می شود و احوال او را می پرسد، دختر در جواب مادر می گوید وقتی شما رفتید دختری به نام رقیه وارد اطاق شـد و به من گفت بلند شو تا با هم بازی کنیم . آن دختر به من گفت : بگو بسم الله الرحمن الرحیم تا بتوانی بلند شوی و سپس دسـتم را گرفت و من بلنـد شدم دیدم تمام بدنم سالم است . او داشت با من صـحبت می کرد که شـما درب را زدید، گفت : مادرت آمد. سرانجام مادر مسیحی با دیدن این کرامت از دختر امام حسین مسلمان شد.

ستاره درخشان شام جزء۱۳ص۸

شفا یافتگان بواسطه توسل به حضرت رقیه س

شفای مرحوم حاج میرزا علی محدث زاده

مرحوم حاج میرزا علی محـدث زاده (متوفای محرم ۱۳۶۹ هجری قمری) ، فرزند مرحوم محدث عالیمقام حاج شـیخ عباس قمی (۱) رضوان الله تعالی علیهما ، از وعاظ و خطبای مشهور تهران بودند . ایشان می فرمود :

یکسال به بیماری و ناراحتی حنجره و گرفتگی صـدا مبتلا شده بودم ، تا جایی که منبر رفتن وسـخنرانی کردن برای من ممکن نبود . مسـلم ، هر مریضـی در چنین موقعی به فکر معالجه می افتد ، من نیز به طبیبی متخصص و باتجربه مراجعه کردم .پس از معاینه معلوم شـد بیماری من آن قـدر شدید است که بعضـی از تارهای صوتی از کار افتاده و فلج شده و اگر لا علاج نباشد صـعب العلاج اسـت .طبیب معالـج در ضـمن نسـخه ای که نوشت دسـتور استراحت داد و گفت که بایـد تا چنـد ماه از منبر رفتن خودداری کنم و حتی با کسی حرف نزنم و اگر چیزی بخواهم و یا مطلبی را از زن و بچه ام انتظار داشته باشم آنها را بنویسم ، تا در نتیجه استراحت مداوم و اسـتعمال دارو ، شاید سلامتی از دست رفته مجددا به من برگردد .البته صبر در مقابل چنین بیماری و حرف نزدن با مردم حتی با زن و بچه ، خیلی سـخت و طاقتفرسـاست ، زیرا انسـان بیشتر از هر چیز احتیـاج به گفت وشـنود دارد و چطور می شود تـا چنـد مـاه هیچ نگویم و حرفی نزنم و پیوسته در استراحت باشم ؟ آن هم معلوم نیست که نتیجه چه باشد .

ص: ۱۶

بر همه روشن است که با پیش آمدن چنین بیماری خطرناکی ، چه حال اضطراری به بیمار دست می دهد . اضطرار و ناراحتی شدید است که آدمی را به یاد یک قدرت فوق العاده می اندازد ، این حالت پریشانی است که انسان امیدش از تمام چاره های بشری قطع شده و به یاد مقربان درگاه الهی می افتد تا بوسیله آنها به درگاه خداوند متعال عرض حاجت کرده و از دریای بی پایان لطف خداوند بهره ای بگیرد .

من هم با چنین پیش آمدی ، چاره ای جز توسل به ذیل عنایت حضرت امام حسین علیه السلام نداشتم . روزی بعد از نماز ظهر و عصر ، حال توسل به دست آمد و خیلی اشک ریختم و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله علیه السلام را که به وجود مقدس ایشان متوسل بودم مخاطب قرار داده گفتم : یابن رسول الله ، صبر در مقابل چنین بیماری برای من طاقتفرساست . علاوه بر این من اهل منبرم و مردم از من انتظار دارند بر ایشان منبر بروم . من از اول عمر تا به حال علی الدوام منبر رفته ام و از نوکران شما اهل بیتم ، حالا چه شده که باید یکباره از این پست حساس بر اثر بیماری کنار باشم . ضمنا ماه مبارک رمضان نزدیک است ، دعوتها را چه کنم ؟ آقا عنایتی بفرما تا خدا شفایم دهد .به دنبال این توسل ، طبق معمول کم کم خوابیدم . در عالم خواب ، خودم را در اطاق بزرگی دیدم که نیمی از آن منور و روشن بود و قسمت دیگر آن کمی تاریک در آن قسمت که روشن بود حضرت مولی الکونین امام حسین علیه السلام را دیدم که نشسته است . خیلی خوشحال و خوشوقت شدم و همان توسلی را که در حال بیداری داشتم در حال رویا نیز پیدا کردم . بنا کردم عرض حاجت نمودن ، و مخصوصا اصرار داشتم که ماه مبارک رمضان نزدیک است و من در مساجد متعدد دعوت شده ام ، ولی با این حنجره از کار افتاده چطور می توانم منبر رفته و سخنرانی نمایم و حال آنکه دکتر منع کرده که حتی با بچه های خود نیز حرفی نزنم .

ص: ۱۷

چون خیلی الحاح و تضرع و زاری داشتم ، حضرت اشاره به من کرد و فرمود به آن آقا سید که دم درب نشسته بگو چند جمله از مصیبت دخترم (رقیه) را بخواند و شما کمس اشک بریزید ، ان شاء الله تعالی خوب می شوید . من به درب اطاق نگاه کردم دیدم شوهر خواهرم آقای حاج آقا مصطفی طباطبایی قمی که از علما و خطبا و از ایمه جماعت تهران می باشد نشسته است . امر آقا را به شخص نامبرده رساندم . ایشان می خواست از ذکر مصیبت خودداری کند ، حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمود روضه دخترم را بخوان . ایشان مشغول به ذکر مصیبت حضرت رقیه علیه السلام شد و من هم گریه می کردم و اشک می ریختم ، اما متاسفانه بچه هایم مرا از خواب بیدار کردند و من هم با ناراحتی از خواب بیدار شدم و متاسف و متاثر بودم که چرا از آن مجلس پر فیض محروم مانده ام ، ولی دیدن دوباره آن منظره عالی امکان نداشت .همان روز ، ویا روز بعد ، به همان متخصص مراجعه نمودم . خوشبختانه پس از معاینه معلوم شد که اصلا اثری از ناراحتی و بیماری قبلی در کار نیست . او که سخت در تعجب بود از من پرسید شما چه خوردید که به این زودی و سریع نتیجه گرفتید ؟من چگونگی توسل و خواب خودم را بیان کردم . دکتر قلم در دست داشت و سر پا ایستاده بود ، ولی بعد از شنیدن داستان توسل من بی اختیار قلم از دستش بر زمین افتاد و با یک حالت معنوی که بر اثر نام مولی الکونین امام حسین علیه السلام به او دست داده بود پشت میز طبابت نشست و قطره قطره اشک بر رخسارش می ریخت . لختی گریه کرد و سپس گفت : آقا ، این ناراحتی شما جز توسل و عنایت و امداد غیبی چاره و راه علاج دیگری نداشت . (۲)

ص: ۱۸

آن سر ، که خون او ز گلویش چکیده است

این گنج غم که در دل خاک آرمیده است

این دختر حسین سر از تن بریده است

این است دختری که پدر را به خواب دید

کز دشت خون به نزد اسیران رسیده است

بیدار شد ز خواب و پدر را ندید و گفت

ای عمه جان ، پدر مگر از من چه دیده است

این مسکن خراب پسندیده بهر ما

از بهر خود جوار خدا را گزیده است

زینب به گریه گفت که باشد برادرم

اندر سفر که قامتم از غم خمیده است

پس ناله رقیه و زنها بلند شد

و آن ناله را یزید ستمگر شنیده است

گفتا برند سوی خرابه سر حسین

آن سر که خون او ز گلویش چکیده است

چون دید راس باب ، رقیه بداد جان

مرغ روان او سوی جنت پریده است

این است آن سه ساله یتیمی که درجهان

جز داغ باب و قتل برادر ندیده است

دانی گلاب مرقد این ناز دانه چیست

از عاشقان کربلا اشک دیده است

معمور هست تا به ابد قبر آن عزیز

لیک قبر یزید را به جهان کس ندیده است . (۳)

پی نوشت ها

۱- حاج شیخ عباس قمی در ۲۳ ذیحجه سال ۱۳۵۹ هجری قمری در گذشت ودر نجف اشرف ، در صحن مقدس مرتضوی مدفون گردید (ریحانه الادب ج ۴ ص ۴۸۸).

۲- توسلات و راه امیدواران ، ص ۱۷۳

۳- شعر از مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید علی فانی اصفهانی (ره) متوفای ۲۳ شوال ۱۴۰۹ هجری قمری ، مطابق ۸ خرداد ۱۳۶۸ شمسی نگارنده گوید: روزی خدمت ایشان رسیدم که کتاب (عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه) را تقدیم نمایم و نظرشان را راجع به عزاداری اهل بیت علیه السلام و نظر مبارک مرحوم آیه الله العظمی میرزای نایینی را بدانم . مرحوم علامه فانی فتوای مرحوم میرزای نایینی را تایید فرمودند. این جانب یاد آور شدم که کتابی در باب زندگینامه غمبار سه ساله دختر امام حسین علیه السلام حضرت رقیه علیه السلام مشغولم . لذا ایشان فرمودند: شعری در باب عرض ارادت به ساحت مقدس حضرت رقیه علیه السلام سروده ام ، ما هم این شعر را به یادگار از ایشان در اینجا آوردیم .

ص: ۱۹

زن فرانسوی در کنار قبر حضرت رقیه علیها السلام

جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی (واعظ) صاحب تالیفات کثیره ، در کتاب توسلات یا راه امیدواران صفحه ۱۶۱، چاپ پنجم چنین می نویسد:

۳. یکی از دوستانم که خود اهل منبر بوده و در فن خطابه و گویندگی از مشاهیر است و مکرر برای زیارت قبر حضرت رقیه بنت الحسین علیه السلام به شام رفته است ، روی منبر نقل می کرد:

در حرم حضرت رقیه علیه السلام زن فرانسویی را دیدند که دو قالیچه گران قیمت به عنوان هدیه به آستانه مقدسه آورده است . مردم که می دانستند او فرانسوی و مسیحی است از دیدن این عمل در تعجب شدند و با خود گفتند که چه چیز باعث شده که یک زن نامسلمان به این جا آمده و هدیه قیمتی آورده است ؟ چنین موقعی است که حس کنجکاوی در افراد تحریک می شود. روی همین اصل از او علت این امر را پرسیدند و او در جواب گفت :همان گونه که می دانید من مسلمان نیستم ، ولی وقتی که از فرانسه به عنوان ماموریت به این جا آمده بودم در منزلی که مجاور این آستانه بود مسکن کردم . اول شبی که می خواستم استراحت کنم صدای گریه شنیدم . چون آن صداها ادامه داشت و قطع نمی شد. پرسیدم این گریه و صدا از کجاست ؟ در جواب گفتند: این گریه ها از جوار قبر یک دختری است که در این نزدیکی مدفون است . من خیال می کردم که آن دختر امروز مرده و امشب دفن شده است که پدر و مادر و سایر بازماندگان وی نوحه سرایی می کنند. ولی به من گفتند الان متجاوز از هزار سال است که از مرگ و دفن او می گذرد. برشگفتی من افزوده شد و با خود گفتم که چرا مردم بعد از صدها سال این گونه ارادت به خرج می دهند؟ بعد معلوم شد این دختر با دختران عادی فرق دارد: او دختر امام حسین علیه السلام است که پدرش را مخالفین و دشمنان کشته اند و فرزندانش را به این جا که پایتخت یزید بوده به اسیری آورده اند و این دختر در همین جا از فراق پدر جان سپرده و مدفون گشته است .

ص: ۲۰

بعد از این ماجرا روزی به این جا آمدم . دیدم مردم از هر سو عاشقانه می آیند و نذر می کنند و هدیه می آورند. متوسل می شوند. محبت او چنان در دلم جا کرد که علاقه زیادی به وی پیدا کردم .

پس از مدتی به عنوان زایمان مرا به بیمارستان و زایشگاه بردند. پس از معاینه به من گفتند کودک شما غیر طبیعی به دنیا می آید و ما ناچار از عمل جراحی هستیم . همین که نام عمل جراحی را شنیدم دانستم که در دهان مرگ قرار گرفته ام . خدایا چه کنم ، خدایا ناراحتم ، گرفتارم چه کنم ، چاره چیست ؟ و اندیشیدم که ، چاره ای بجز توسل ندارم ، و باید متوسل شوم ...به ناچار دستم را به سوی این دختر دراز کرده و گفتم : خدایا به حق این دختری که در اسارت کتک و تازیانه خورده است و به حق پدرش که امام بر حق و نماینده رسولت بوده است و او را از طریق ظلم کشته اند قسم می دهم مرا از این ورطه هلاکت نجات بده . آنگاه خود این دختر را مخاطب قرار داده و گفتم : اگر من از این ورطه هلاکت نجات یابم ۲ قالیچه قیمتی به آستانه ات هدیه می کنم .

خدا شاهد است پس از نذر کردن و متوسل شدن ، طولی نکشید برخلاف انتظار اطبا و متصدیان زایمان ، ناگهان فرزندم به طور طبیعی متولد شد و از هلاکت نجات یافتم . اینک نیز به عهد و نذرم وفا کرده و قالیچه ها را تقدیم می کنم .

ص: ۲۱

ستاره درخشان شام حضرت رقیه علیها السلام جزء۱۲ص۳

مصائب حضرت رقیه سلام الله علیها

شاهد بر شهادت پدر و وقایع روز عاشوراء

در شب شام غریبان ، حضرت زینب (س) در زیر خیمه نیم سوخته ، اندکی خوابید، در عالم خواب مادرش حضرت فاطمه زهرا(س) را دید. عرض کرد: مادرجان ، آیا از حال ما خبر داری ؟!

حضرت فاطمه زهرا (س) فرمود: تاب شنیدن ندارم . حضرت زینب (س) عرض کرد: پس شکوه ام را به چه کسی بگویم ؟

حضرت فاطمه زهرا (س) فرمود: (من خود هنگامی که سر از بدن فرزندم حسین (ع) جدا می کردند، حاضر بودم . اکنون برخیز و حضرت رقیه (س) را پیدا کن .)

حضرت زینب (س) از جا بر خاست . هر چه صدا زد، حضرت رقیه (س) را نیافت . با خواهرش ام کلثوم (ع)، در حالی که گریه می کردند و ناله سر می دادند، از خیمه بیرون آمدند و به جستجو پرداختند؛ تا اینکه نزدیک قتلگاه صدای او را شنیدند. آمدند کنار بدنهای پاره پاره ؛ رقیه (س) خود را روی پیکر مطهر پدر افکنده و در حالی که دستهایش را به سینه پدر چسبانیده ، است درد دل می کند.

حضرت زینب (س) او را نوازش داد. در این وقت سکینه (ع) نیز آمد و با هم به خیمه بازگشتند.ر مسیر راه ، سکینه (س) از رقیه (ع) پرسید: چگونه پیکر پدر را جستی ؟ او پاسخ داد: (آن قدر پدر پدر کردم که ناگاه صدای پدرم را شنیدم که فرمود: بیا اینجا، من در اینجا هستم)

ص: ۲۲

سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیه السلام ، ص ۲۷

گرسنگی و تشنگی

وداع امام حسین علیه السلام در روز عاشورا با اهل بیت علیهم السلام صحنه ای بسیار جانسوز بود، ولی آخرین صحنه دلخراش و جگر سوز، وداع ایشان با دختری سه ساله بود .هلال بن نافع ، که از سربازان دشمن بود، می گوید: من پیشاپیش صف ایستاده بودم . دیدم امام حسین علیه السلام ، پس از وداع با اهل بیت خود، به سوی میدان می آید در این هنگام ناگاه چشمم به دخترکی افتاد که از خیمه بیرون آمد و با گامهای لرزان ، دوان دوان به دنبال امام حسین علیه السلام شتافت و خود را به آن حضرت رسانید. آنگاه دامن آن حضرت را گرفت و صدا زد:« یا ابه ! انظر الی فانی عطشان » ؛ بابا جان ، به من بنگر، من تشنه ام.شنیدن این سخن کوتاه ولی جگر سوز از زبان کودکی تشنه کام ، مثل آن بود که بر زخمهای دل داغدار امام حسین علیه السلام نمک پاشیده باشند. سخن او آنچنان امام حسین علیه السلام را منقلب ساخت که بی اختیار اشک از دیدگانش جاری شد. با چشمی اشکبار به آن دختر فرمود:« الله یسقیک فانه وکیلی » ؛ دخترم ! می دانم تشنه هستی خدا ترا سیراب می کند، زیرا او وکیل و پناهگاه من است .امام حسین علیه السلام به او فرمود: کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم. آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه دامن پدر را گرفت و با گریه گفت : « یا ابه این تمضی عنا؟ » ؛ بابا جان کجا می روی ؟ چرا از ما بریده ای ؟ امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شدهلال می گوید: پرسیدم این دخترک که بود و چه نسبتی با امام حسین علیه السلام داشت ؟به من پاسخ دادند: او رقیه علیهاالسلام دختر سه ساله امام حسین علیه السلام است . (۱)

ص: ۲۳

همچنین در بعضی روایات آمده است : حضرت سکینه علیهاالسلام در روز عاشورا به خواهر سه ساله ای (که به احتمال قوی همان رقیه علیهاالسلام باشد) گفت : بیا دامن پدر را بگیریم و نگذاریم برود کشته بشود.امام حسین علیه السلام با شنیدن این سخن بسیار اشک ریخت و آنگاه رقیه علیهاالسلام صدا زد: بابا! مانعت نمی شوم . صبر کن تا ترا ببینم. امام حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و لبهای خشکیده اش را بوسید. در این هنگام آن نازدانه ندا در داد که :« العطش العطش ، فان الظما قد احرقنی »؛ بابا بسیار تشنه ام ، شدت تشنگی جگرم را آتش زده است .امام حسین علیه السلام به او فرمود: کنار خیمه بنشین تا برای تو آب بیاورم. آنگاه امام حسین علیه السلام برخاست تا به سوی میدان برود، باز هم رقیه دامن پدر را گرفت و با گریه گفت :« یا ابه این تمضی عنا؟ » ؛ بابا جان کجا می روی ؟ چرا از ما بریده ای ؟امام علیه السلام یک بار دیگر او را در آغوش گرفت و آرام کرد و سپس با دلی پر خون از او جدا شد. (۲)

پی نوشت:

۱) شیخ محمّد محمدی اشتهاردی، سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیهاالسلام، ص ۲۲ به نقل از «الوقایع و الحوادث» محمد باقر ملبوبی، ج۳، ص ۱۹۲.

۲) شیخ علی فلسفی، حضرت رقیه علیهاالسلام، ص ۵۵۰؛ سید محمد تقی مقدم، وقایع عاشورا، ص ۴۵۵

منبع : ستاره درخشان شام حضرت رقیه علیهاالسلام، دختر امام حسین علیه السلام

رنج و سختی اسارت

افتادن از ناقه و گم شدن در بیابان:

ص: ۲۴

مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ می نویسد:در راه شام، طفلی که بعضی او را رقیه دانسته اند گریه و ناله سختی سر داد یکی از لشکریان یزید که از گریه آن کودک خشمگین شد و با صدای بلند فریاد زد ای دخترک ساکت شو که گریه ات مرا آزار میدهد اما آن نازدانه که داغ پدر دیده بود و در فراغ او میسوخت نمیتوانست گریه و اشک خود را کنترل کند .باز مامور یزید بانگ برداشت که ((اسکتی یا بنت الخارجی)) آن نازدانه تا این جمله را شنید روی به سر بریده امام حسین علیه السلام نمود و با حال گریه گفت ای پدر تو را مظلومانه کشتند و نامت را خارجی نهادند. مامور یزید با شنیدن این جمله خشمگین شد و آن نازدانه را از بالای شتر به زمین انداخت.

آن دختر در تاریکی شب مشغول دویدن شد. سنگها و خارهای بیابان پا ای آن کودک را زخمی کرد. حضرت رقیه علیها السلام که زخمی و خسته شده بود در گوشه ی از بیابانی و در کنار بوته خاری بر زمین نشست. در این هنگام لشکریان و اسرا مشاهده کردند که نیزه ای که سر امام حسین علیه السلام بر آن بود به زمین نشست و هرچه کردند نتوانستند آن را حرکت دهند. رییس لشکر یزید به نزد امام زین العابدین علیه السلام آمد و علت این پدیده شگفت را از ایشان سوال کرد.امام سجاد در جواب فرمود باید یکی از کودکان این قافله گم شده باشد. یقین داشته باشید که تا آن کودک پیدا نشود این سر و نیزه از جای خود حرکت نخواهد کرد. حضرت زینب تا این صحبت را شنیدند متوجه شدند که حضرت رقیه علیها السلام در میان کودکان نیستند .حضرت زینب علیها السلام سراسیمه از شتر پیاده شد و با نگرانی تمام به جست و جوی حضرت رقیه علیها السلام پرداختند. لحظه ای بعد حضرت زینب علیها السلام صدای ناله ای را شنید و به دنبال آن صدا به راه افتادند.

ص: ۲۵

در تاریکی شب و آن بیابان ظلمانی ناگهان چشم حضرت به سیاهی افتاد. حضرت زینب نزدیک تر رفتند و متوجه شدند که خانمی بزرگوار سر بچه کوچک را بر دامان گرفته. حضرت زینب علیها السلام از آن خانم می پرسد: شما چه کسی هستی و اینجا چه میکنید؟ آن خانوم مجلل در پاسخ حضرت زینب می فرماید: من مادرت فاطمه هستم آیا گمان میکنی که از یتیمان فرزندان حسین غافل میشوم؟

ناسخ التواریخ ص ۵۳۱

منزل در خرابه ویران

وذكر بعض الأكابر: أنّ امّ كلثوم كان جزعُها وبكاؤها ونحيبُها على تلك الطّفله أشدّ وأبلغ من باقى العيال، فما كانت تهدأ وتسكن طيله تلك المدّه الّتى قضَوها فى الشّام.فقالت لها العقيله زينب الكبرى: يا أختِيه، ما هذا الجزع والبكاء والهلع؟ كلّنا أصبنا بفقد هذه الطّفله، ولم يخصّكِ المصاب وحدكِ.فقالت لها: يا اختاه، لاتلومينى، كنتُ واقفهً عشيّه أمس بعد العصر- وإلى جنبى هذه الطّفله- بباب الخربه فى وقت انصراف أطفال أهل الشّام من مدارسهم إلى بيوتهم وأهاليهم، فكان بعضُهم يقف بباب الخربه للتّفرّج علينا ثمّ يذهب.فقالت لى هذه الطّفله: عمّه، إلى أين يذهب هؤلاء الأطفال؟قلت لها: إلى منازلهم وأهاليهم.فقالت لى: عمّه، ونحن ليس لنا منزل ولا مأوىً غير هذا الخربه؟وأنا- يا اختاه- كلّما ذكرتُ هذا الكلام منها لم تهدأ لى زفره، ولم تسكن لى عبره.

بعضی از بزرگان نقل کرده اند که حضرت ام کلثوم سلام الله علیها برحضرت رقیه سلام الله علیها بیشتر از بقیه خاندان گریه وجزع می کرد...حضرت زینب سلام الله علیها به خواهرش ام کلثوم فرمود ای خواهر این همه جزع وگریه وبی قراری چیست؟ همه ما به واسطه از دست دادن این طفل مصیبت دیده ایم چرا این مصیبت را به خود اختصاص داده اید ام کلثوم به خواهرش فرمود ای خواهر من خورده مگیر....دیروز عصر این طفل درب خرابه با من ایستاده بود وقتی اطفال شام از مکتب به خانه هایشان می رفتند بعضی از این اطفال این شامی ها درب خرابه برای تماشای ما ایستاده بودند سپس رفتند حضرت رقیه سلام الله علیها از من سوال کرد عمه این اطفال به کجا می روند گفتند به سوی خانه وخانوادهایشان پس به من گفت آیا برای ما خانه و منزلی غیر از این خرابه نیست وای خواهر هر وقت یاد این کلام می افتم قلبم آرام نمی گیرد و گریه امانم نمی دهد.(۱)

ص: ۲۶

عن فاطمه بنت علی ثم إن یزید لعنه الله أمر بنساء الحسین علیه السلام فحبسن مع علی بن الحسین ع فی محبس لا یکنهم من حر و لا قر–حتی تقشرت وجوههم و لم یرفع ببیت المقدس حجر عن وجه الأرض إلا وجد تحته دم عبیط و أبصر الناس الشمس علی الحیطان حمراء کأنه الملاحف المعصفره إلی أن خرج علی بن الحسین علیه السلام بالنسوه و رد رأس الحسین إلی کربلاء.

فاطمه دختر حسین علیه السلام گفت سپس یزید دستور داد زنان حسین را با امام بیمار در زندانی جا دادند که از سرما و گرما جلوگیری نداشت تا چهره هایشان پوست گذاشت و در بیت المقدس سنگی برنداشتند جز آنکه خون تازه زیرش بود و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ دیدید مانند پتوهای رنگین تا علی بن الحسین با زنان بیرون شد و سر حسین را بکربلا برگرداند.(۲)

۱–موسوعه الامام الحسین(علیه السلام)، ج ۱۳، ص: ۱۰۹۲

۲–الأمالی(للصدوق)، النص، ص: ۱۶۸ / الأمالی (للصدوق) / ترجمه کمره ای، متن، ص: ۱۶۸

ترس از خراب شدن خرابه

بصائر الدرجات أحمد بن محمد عن الأهوازی و البرقی عن النضر عن یحیی الحلبی عن عمران الحلبی عن محمد الحلبی قال سمعت أبا عبد الله علیه السلام یقول لما أتی بعلی بن الحسین علیه السلام یزید بن معاویه علیهما لعائن الله و من معه جعلوه فی بیت فقال بعضهم إنما جعلنا فی هذا البیت لیقع علینا فیقتلنا فراطن الحرس فقالوا انظروا إلی هؤلاء یخافون أن تقع علیهم البیت و إنما یخرجون غدا فیقتلون قال علی بن الحسین لم یکن فینا أحد یحسن الرطانه غیری و الرطانه عند أهل المدینه الرومیه.

بصائر الدرجات از محمد حلبی روایت میکند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: موقعی که حضرت علی بن الحسین و آن افرادی را که با آن حضرت بودند نزد یزید بن معاویه علیهما لعائن الله آوردند و آن حضرت را در یک خانه ای جای دادند که بعضی از اسیران گفتند: ما را در این خانه جای دادند که بر سر ما خراب شود و ما را بقتل برساند.پاسبانان بزبان رومی با یک دیگر می گفتند: این اسیران را بنگرید که میترسند این خانه بر سرشان خراب شود. در صورتی که فردا خارج و کشته خواهند شد!! حضرت سجاد فرمود: در میان ما کسی نبود که زبان رومی را بداند.

ص: ۲۷

بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۱۷۷

زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام (ترجمه [جلد ۴۵ بحار الأنوار)، ص: ۲۱۴

شباهتهای حضرت رقیه س به حضرت زهراء س

دفن شبانه

حضرت زهرا سلام الله علیها و حضرت رقیه سلام الله علیها هر دو ، شبانه دفع شدند.

حضرت زهرا سلام الله علیها:

وصیت حضرت فاطمه(علیها السلام)

از جمله وصیتهای حضرت فاطمه(علیها السلام) به علی(علیه السلام) این بود که: بدنش را شبانه غسل داده و کفن کند و به خاک بسپارد و هیچیک از کسانی که بر او ستم کرده اند در نماز و تدفینش حاضر نباشند.

این موضوع را در میان منابع مختلف بررسی می کنیم.

منابع اهل سنت:

در کتاب «صحیح بخاری» آمده است:

«... فوجدت فاطمه علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی(صلی الله علیه وآله وسلم) سته اشهر، فلما توفیت دفنها زوجها علّی لیلا و لم یؤذن بها ابابکر و صلی علیها».(۱)

... فاطمه(علیها السلام) بر ابابکر خشمگین و از او متنفر بود و با او سخن نگفت تا وفات نمود. او پس از پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم)شش ماه زنده ماند. هنگامی که وفات یافت علی(علیه السلام) او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را مطلع نساخت و خود بر بدنش نماز گذارد».

«ابن حبان» در کتاب «الثقات» نوشته است:

«فهجرته فاطمه و لم تکلمه حتی ماتت ثم ماتت فاطمه بنت رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم)بعد ابیها بسته اشهر فدفنها علی لیلا و لم یؤذن به ابابکر و لاعمر...»(۲)

فاطمه(علیها السلام) از او (ابوبکر) متنفر شد و تا زنده بود با او سخن نگفت، فاطمه (علیها السلام) دختر پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) پس از شش ماه از رحلت پدرش وفات یافت. علی(علیه السلام) او را شبانه دفن کرد و ابوبکر و عمر را مطلع نساخت.

ص: ۲۸

«ابن ابی الحدید معتزلی» نوشته است:

«... انها ماتت و هی واجده علی ابی بکر و عمر، و انها أوصت الّا یصلّیا علیها».(۳)

... فاطمه(علیها السلام) وفات یافت در حالی که بر ابوبکر و عمر خشمگین بود و وصیت کرد که آن دو بر او نماز نگذارند.

از جمله دیگر منابع اهل سنت که این موضوع را نقل کرده اند عبارتند از:

«صحیح مسلم»، «تاریخ طبری»، «السنن الکبری، بیهقی»، «المستدرک، حاکم»، «تاریخ الاسلام، ذهبی»، «المسند، احمدبن حنبل»، «طبقات الکبری، ابن سعد» و...(۴)

منابع شیعه:

«شیخ صدوق» در کتاب «علل الشرایع» آورده است:

از امام صادق(علیه السلام) سؤال کردند: «به چه دلیلی حضرت فاطمه(علیها السلام) را شبانه دفن کردند و این کار را در روز انجام ندادند؟ فرمود: زیرا حضرت فاطمه(علیها السلام) وصیت فرمود: که آن دو نفر (ابوبکر و عمر) بر او نماز نگذارند.»(۵)

دیگر بزرگان شیعه همچون «سیدمرتضی»، «ابن شهرآشوب»، «سلیم بن قیس» و ... روایات مربوط به وصایای حضرت فاطمه(علیها السلام) را ذکر کرده اند.(۶)

۱ صحیح بخاری، ج۵، ص۱۷۷ و ج۴، ص۹۶.

۲ الثقات، ابن حبان، ج۲، ص۱۶۴ ۱۶۵.

۳ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۶، ص۵۰.

۴ صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، ص۱۳۸۰، ح۵۲ ;تاریخ طبری، ج۳، ص۲۰۸ ;السنن الکبری، بیهقی، ج۶، ص۳۰۰ ۳۰۱; المسند، احمدبن حنبل، ج۱، ص۶ و ۹ ; تاریخ الاسلام، ذهبی، قسم السیره النبویه، ص۵۹۱ ; طبقات الکبری، ابن سعد، ج۸، ص۲۸.

۵ علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۸۵. «سألت اباعبد الله(علیه السلام) لایّ عله دفنت فاطمه(علیها السلام) باللیل و لم تدفن بالنهار؟

قال: لانها أوصت أن لایصلی علیها الرجلان».

ص: ۲۹

۶ الشافی، سیدمرتضی، ج۴، ص۱۱۵ ; المناقب، ابن شهرآشوب، ج۳، ص۱۳۷ ; کتاب سلیم بن قیس، ترجمه انصاری، ص۵۶۸.

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

علامه محدث قمی در «منتهی الآمال»، جلد ۱، صفحه ۵۱۰، به همان نقل علامه علاءالدین طبری اشاره می کند که در اوایل بحث بدان اشاره شد.(۱)

اما در «نفس المهموم» چنین نقل می کند که:«..طفل پرسید: عمه! مگر ما خانه نداریم؟ فرمودند: چرا عزیزم، خانه ما در مدینه است. بلافاصله پرسید: عمه! پدرم کجاست؟ فرمود: به سفر رفته. طفل دیگر سخن نگفت، به گوشه خرابه رفته زانوی غم بغل گرفت و با غم و اندوه به خواب رفت. پاسی از شب گذشت. ظاهرا در عالم رویا پدر را دید. سراسیمه از خواب بیدار شد، مجددا سراغ پدر را از عمه گرفت و بهانه جویی نمود، به گونه ای که با صدای ناله و گریه او تمام اهل خرابه به شیون و ناله پرداختند. خبر را به یزید رساندند، دستور داد سر بریده پدرش را برایش ببرند. راس مطهر سیدالشهدا علیه السلام را در میان طبق جای داده، وارد خرابه کردند و مقابل این دختر قرار دادند. سرپوش طبق راکنار زد، سر مطهر سید الشهدا علیه السلام را دید، سر را برداشت و درآغوش کشید. بر پیشانی و لب های پدر بوسه زد و آه و ناله اش بلند تر شد، گفت: پدر جان چه کسی صورت شما را به خونت رنگین کرد؟ پدر جان چه کسی رگهای گردنت را بریده؟پدر جان! چه کسی مرا درکودکی یتیم کرد؟پدر جان تیم به چه کسی پناه ببردتا بزرگ بشود؟پدرجان! کاش خاک را بالش زیر سرم قرار می دادم، ولی محاسنت راخضاب شده به خونت نمی دیدم. دخترخردسال حسین علیه السلام آنقدر شیرین زبانی کرد و با سرپدرناله نمود تا خاموش شد.همه خیال کردندبه خواب رفته. وقتی به سراغ او آمدند، ازدنیا رفته بود.شبانه غساله آوردند، او را غسل دادند و در همان خرابه مدفون نمودند.»(۲)

ص: ۳۰

۱. محدث قمی، منتهی الامال، ج۱، ص۳۱۷.

۲. محدث قمی، نفس المهموم، ص۴۵۶.

گریه های بیدار کننده

حضرت زهرا سلام الله علیها:

دویست و شصت و سوم: و در همان کتاب از محمود بن لبید حدیث کند که گفت: چون رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله از دنیا رفت، فاطمه سلام اللَّه علیها نزد قبر شهدا (احد) و قبر حمزه می آمد و در آنجا می گریست؛ روزی آن حضرت را دیدم که بالای قبر حمزه آمده و گریه می کند؛ او را به حال خود گذاردم تا آرام شد، (آنگاه) نزدش آمدم و بر او سلام کردم و عرض کردم: ای بانوی زنان شما که (با این گریه خود) شاهرگ قلب مرا پاره کردی؟ فرمود: ای ابا عمر گریه بر من سزاوار نیست زیرا به فقدان بهترین پدران یعنی رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله گرفتار شدم، سپس این شعر را (که ترجمه اش این است) انشا فرمود:

هر که مرد، نامش از بین رود ولی نام پدر من به خدا سوگند تا من زنده ام بزرگ است.

عرض کردم: ای بانوی من سؤالی دارم که در سینه من خلجان کرده و می خواهم از شما بپرسم؟ فرمود: بپرس، عرض کردم: آیا رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله پیش از مرگش به امامت علی علیه السّلام تصریح کرد؟ فرمود: بسیار عجیب است! آیا روز غدیر خم را فراموش کرده اید؟ عرض کردم: بلی (قصه غدیر خم) صحیح است، ولی به آنچه در پنهانی (رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله) به شما خبر داده مرا آگاه فرما. فرمود: خدا را گواه می گیرم که شنیدم می فرمود: علی بهترین کسی است که او را پس از خود در میان شما می گذارم؛ و او امام و خلیفه بعد از من می باشد، و پدر دو سبط من است، و نه تن از صلب حسین امامان نیکوکارند، که اگر پیرویشان کنید ایشان را راهنمایانی هدایت کننده و هدایت شده می یابید، و اگر مخالفتشان کنید اختلاف تا روز قیامت در میان شما باشد، عرض کردم: ای بانوی من پس برای چه از گرفتن حقش خودداری کرد؟ فرمود: ای ابا عمر رسول خدا صلّی اللَّه علیه و اله فرمود: مثل امام- (یا آنکه فرمود: مثل علی)- همانند کعبه است که به سوی او روند و او به جانب کسی نیاید؛

ص: ۳۱

سپس فرمود: به خدا سوگند اگر حق را بر اهلش واگذارده بودند و از عترت پیغمبرشان پیروی کرده بودند در باره خداوند دو نفر (با هم) اختلاف نمی کردند و گذشتگان و آیندگان (امامت) را از هم ارث می بردند تا قائم ما که نهمین فرزند حسین است قیام کند، و لکن آن کس که خدایش به عقب انداخته مقدّم داشتند و آن کس که خدایش مقدّم داشته به عقب انداختند تا آن گاه که فرستاده حق (و رسول خدا) را در لحد نهاده و به خاک سپردند، و خواسته دل خود را برگزیده (و پیرویش کردند) و به رأی خود عمل نمودند، نابودی بر آنها باد آیا نشنیده اند که خدای تعالی فرماید: «و خدای تو بیافریند آنچه خواهد و برگزیند و برای ایشان برگزیدن نیست، سوره قصص، آیه ۶۸» بلی شنیده اند ولی اینان همچنانند که خدای تعالی فرموده: «زیرا کور نشوند دیدگان و لکن کور شوند دلهایی که در سینه هاست، سوره حج، آیه ۴۶»هیهات، اینان آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و عمرهای خود را فراموش کردند، پس وای برایشان، و گم کرد کارهای آنان را، بار پروردگارا از گمراه شدن پس از هدایت به تو پناه می برم. «۱»

الإنصاف فی النص علی الأئمه الإثنی عشرعلیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی، فارسی، ص: ۴۱۱-ص: ۴۱۳

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

حضرت رقیه سلام الله علیها با گریه مصائب پدرشان عزا بر اورا تجدید نمودند

وفی کامل البهائی نقلًا من کتاب الحاویه: أنّ نساء أهل بیت النّبوّه أخفین علی الأطفال شهاده آبائهم، ویقلن لهم: إنّ آباءکم قد سافروا إلی کذا وکذا، وکان الحال علی ذلک المنوال حتّی أمر یزید بأن یدخلن داره ، وکان للحسین علیه السلام بنت صغیره لها أربع سنین، قامت لیله من منامها وقالت: أین أبی الحسین علیه السلام، فإنّی رأیته السّاعه فی المنام مضطرباً شدیداً، فلمّا سمع النّسوه ذلک بکین وبکی معهنّ سائر الأطفال وارتفع العویل، فانتبه یزید من نومه، وقال: ما الخبر؟ ففحصوا عن الواقعه وقصّوها علیه، فأمر بأن یذهبوا برأس أبیها إلیها، فأتوا بالرّأس الشّریف وجعلوه فی حجرها، فقالت:ما هذا؟ قالوا: رأس أبیکِ. ففزعت الصّبیّه وصاحت، فمرضت وتوفّیت فی أیّامها بالشّام.

ص: ۳۲

ورُوی هـذا الخبر فی بعض التّألیفات بوجه أبسط، وفیه: فجاؤوا بالرّأس الشّـریف إلیها مغطّی بمندیل دبیقیّ، فوضع بین یدیها وکشـف الغطاء عنه، فقـالت: مـا هـذا الرّأس؟ قـالوا: إنّه رأس أبیـک. فرفعته من الطّست حاضـنه له وهی تقول: یـا أبتاه! مَنْ ذا الّذی خضـبک بـدمائک، یا أبتاه! مَنْ ذا الّذی قطع وریدک، یا أبتاه! مَنْ ذا الّذی أیتمنی علی صـغر سنّی، یا أبتاه! مَنْ بقی بعدک نرجوه، یا أبتاه! مَنْ للیتیمه حتّی تکبر- وذکر لها من هذه الکلمات إلی أن قال -: ثمّ إنّها وضـعت فمها علی فمه الشّـریف وبکت بکاءً شدیداً حتّی غشـی علیهـا، فلمّـا حرّکوهـا، فإذا هی قـد فارقت روحها الـدّنیا. فلّما رأی أهل البیت ما جری علیها، أعلوا بالبکاء واسـتجدّوا العزاء، وکلّ من حضر من أهل دمشق، فلم یر ذلک الیوم إلّاباک وباکیه، انتهی .

کامـل بهایی از کتاب «حاویه» نقل کرده که اهل بیت نبوت، شـهادت پـدران را از کودکان نهان می داشـتند و به آن ها می گفتنـد: «پـدر شـما سـفر کرده.»تا یزیـد آن ها را به خانه خود طلبیـد و دختر چهارساله حسـین علیه السـلام شبی از خواب برخاست و گفت: «پدرم به کجا رفت! اکنون اورا در خواب دیدم که نگران و پریشان بود.»

زنان از شـنیدن این سـخن گریان شدند و کودکان دیگر هم به گریه افتادند و شـیون بلند شد. یزید از خواب بیدار شد و گفت: «چه خبر است؟»از واقعه تحقیـق کردنـد و به او خـبر دادنـد. آن لعین دسـتور داد سـر پـدر را برای او ببرنـد. سـر را آوردنـد و در دامنش گذاشـتند، گفت: «این چیست؟» گفتنـد: «سـر پـدر تو است.»آن کودک هراسان شـد و صـیحه کشـید و بیمار شـد و در دمشق وفات کرد.این خبر در بعض مؤلفات چنین نقل شده است که دسـتمال دیبقی روی سر انداختند و آن طبق را جلو آن کودک نهادند. پرده از آن برگرفت و گفت: «این سـر کیست؟» گفتند: «سر پدرت.»آن را از میان تشت برداشت و به سینه گرفت و گفت: «پدرجان! کی تورا بـا خونت خضـاب کرده است؟ کی رگ های گردنت را بریـده؟ کی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پـدرجان! بعـد از تو به که امیدوار باشـیم؟ پدرجان! کی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟»و از این سـخنان با او گفت تا آن که لب بر لب او نهاد و سخت گریست تا از هوش رفت و چون اورا جنبش دادند، روحش پرواز کرده بود و اهل بیت از ماجرای او آواز به گریه برداشتند و عزا را با اهل دمشق از سـر گرفتند و در آن روز هر مرد و زنی گریسـتند. در آن کتاب است که یزید دسـتور داد سر حسین و سرهای دیگر را که از اهـل بیت و اصـحابش بود، بر دروازه هـای شـهر به دار زدنـد و در آن کتاب نیز هست که سـر حسـین تا چهل روز بر مناره مسجد جامع دمشق آویخته بود و سرهای دیگر بر در مسجدها و دروزاه های شهر و یک روز هم بر در خانه یزید.

ص: ۳۳

کمره ای، ترجمه نفس المهموم،/ ۲۱۸– ۲۱۹

موسوعه الامام الحسین(علیه السلام)، ج ۱۳، ص: ۱۰۸۶

گریه کنندگان بر پدر

حضرت زهرا سلام الله علیها:

از امام ششم (ع): گریه کنندگان پنج تن بودند: آدم، یعقوب،یوسف، فاطمه (ع)، زین العابدین (ع)، ... امّا فاطمه (ع) برای پدر چندان گریست که اهل مدینه بستوه آمدند، و باو پیغام دادند که از گریه تو بستوه آمده ایم، و از آن پس بکنار مقابر شهداء میرفت و می گریست،....

الأمالی(للصدوق)، النص، ص: ۱۴۰

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

حضرت رقیه سلام الله علیها این چنین بر پدر روضه خوانی و گریه می کرد. ا أبتاه! مَنْ ذا الّذی خضبک بدمائک، یا أبتاه! مَنْ ذا الّذی قطع وریدک، یا أبتاه! مَنْ ذا الّذی أیتمنی علی صغر سنّی، یا أبتاه! مَنْ بقی بعدک نرجوه، یا أبتاه! مَنْ للیتیمه حتّی تکبر.

«پدرجان! کی تورا با خونت خضاب کرده است؟ کی رگ های گردنت را بریده؟ کی مرا به این کودکی یتیم کرده؟ پدرجان! بعد از تو به که امیدوار باشیم؟ پدرجان! کی یتیم را نگهداری کند تا بزرگ شود؟»

ضرب تازیانه

هر دو بدنشان موقع دفن کبود بود.

حضرت زهرا سلام الله علیها:قال فاطمه الزهراء علیها السلام :

فجمعوا الحطب الجزل علی بابی و آتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا فوقعت بعضاره الباب و ناشدتهم باالله و باءبی ان یکفوا و ینصرونا فاخذ عمر السوط من ید قنفذ مولی ابوبکر فضرب به علی عضدی حتی صار کالد ملج . و رکال الباب برجله فرده علی و انا حامل فسقطت بوجهی و النار تسعر و یسفح فی وجهی فیضربی بیده حتی انتثر قرطی من اذنی فجائنی المخاض فاسقطت محسنا بغیر جرم ،

ص: ۳۴

فاطمه زهراء فرمود:

بر در خانه ام هیزم و خاشاك آوردند و آتش آوردند که آن را شعله ور سازند و ما را بسوزانند. من در آستانه در قرار داشتم و آنها را قسم دادم به خدا و به پدرم که دست از ما بردارید و به دادمان برسید.

عمر تازیانه را از دست قنفذ غلام ابوبکر گرفت آن را بر بازویم زد، چنان که کبود شد لگد محکمی بر در زد و آن را بر رویم انداخت در حالی که حامله بودم به رو در خاك افتاده ، آتش زبانه می کشید و چهره ام را داغ می کرد. مرا چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم فرو افتاد درد زایمان مرا گرفت و محسنم را بدون جرم سقط کردم .

بیت الاحزان : ص ۹۷

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

هنگامی که زن غساله ، بدن حضرت رقیه علیه السلام را غسل می داد، ناگاه دست از غسل کشید و گفت : (سرپرست این اسیران کیست ؟)

حضرت زینب علیه السلام فرمود: چه می خواهی ؟

غساله گفت : این دخترك به چه بیماری مبتلا بوده که بدنش کبود است ؟

حضرت زینب علیه السلام در پاسخ فرمود: (ای زن ، او بیمار نبود، این کبودیها آثار تازیانه ها و ضربه های دشمنان است)

زینب علیه السلام فروغ تابان کوثر، ص ۳۶۶ به نقل از الوقایع و الحوادث ، ج ۵، ص ۸۱

مدافع و یاری کننده امام زمان وقت

حضرت زهرا سلام الله علیها: دفاع از علی علیه السلام و شلاق قنفذ

آه و ناله فاطمه بر دل آن مردم حرمت شکن هیچ اثری نکرد، آنان همچنان بر بردن ولی خدا به مسجد اصرار می ورزیدند و فاطمه علیهاالسلام به سختی جلوگیری می کرد و می فرمود: به خدا سوگند هرگز نمی گذارم که پسر عمویم را از روی ظلم از خانه بیرون بکشید... چه زود سفارش پیامبر خدا را در باره ما اهل بیت فراموش کردید و از خدا نترسیدید.. در حالی که به شما سفارش کرده بود، از ما پیروی نموده و ما را دوست داشته باشید و به ریسمان ما چنگ بزنید...

ص: ۳۵

فاطمه همچنان از ولی خدا دفاع می کرد و علی را محکم گرفته بود که به وسیله شلاق قنفذ او را از علی جدا کردند.

نوادر الاخبار، ص ۱۸۳.

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها:

حضرت زهراء علیهاالسلام مدافع حضرت علی شد و جان داد،حضرت رقیه سلام الله علیها مدافع امام حسین شد و جان داد ،وپدرش در مورد او فرمود اللهم هولاء اولادنا واکبادنا وهولاء اصحابنا؛ خداوندا، اینان اولاد وجگر گوشه من هستند و اینها اصحاب منند.که داستان ان در ذیل اورده می شود

عالم جلیل القدر سید هاشم خراسانی (متوفی به سال ۱۳۵۰ ه .ق) در «منتخب التواریخ» چنین می نویسد:

« طاهربن عبدالله دمشقی گوید: من ندیم آن لعین بودم و اکثر شبها برای او صحبت می کردم و او را مشغول می نمودم. شبی سر نحس او را در دامن گرفتم. آن لعین به خواب رفت و سرنورانی سید الشهداء علیه السلام درآن وقت درطشت طلا درمقابل ما بود. چون ساعتی گذشت دیدم که ناله پردگیان حرم محترم امام حسین علیه السلام ازخرابه بلند شد. آن لعین در خواب و من دراندوه بودم که آیا چه ظلم وستم بود که یزید بدمآب به اولاد بوتراب نمود؟!به طرف طشت نظرکرده دیدم که از چشمهای امام حسین علیه السلام اشک جاری شده است،تعجب کردم! پس دیدم لبهای مبارکش به حرکت آمده به آواز اندوهناک وضعیفی ازآن دهان معجزبیان بلند گردیدکه می گفت: «اللهم هولاء اولادنا واکبادنا وهولاء اصحابنا؛ خداوندا، اینان اولاد وجگر گوشه من هستند و اینها اصحاب منند.» طاهرگوید: چون این حال را ازآن حضرت مشاهده کرد وحشت و دهشت برمن غلبه کرد. شروع به گریه کردن کردم به بالای عمارت یزید آمدم خیال می کردم شاید یکی از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت شده که مرگ او باعث این همه ناله وندبه شده است. وقتی بالای قصررسیدم دیدم تمامی اهل بیت اطهار علیهم السلام طفل صغیری را درمیان گرفته اند وآن دختر، خاک برسر می ریزد وبا ناله وفغان می گوید: «یا عمتی و یا اخت ابی این ابی، این ابی؛ ای عمه! وای خواهر پدر بزرگوار من! کجاست پدر من؟ کجاست پدرمن؟» پیش یزید برگشتم. دیدم آن بدبخت بیدار شده به طرف سرحسین بن علی علیهماالسلام نگاه می کند، و از کثرت وحشت و دهشت وخوف وخشیت، مانند برگ بید برخود می لرزد. از من سبب گریه اهل بیت علیهم السلام را پرسید و گفت: سررا نزد آن صغیره بگذارید، باشد که با دیدن آن تسلی یابد. ملازمان یزید سر حضرت سید الشهدا علیه السلام را برداشته به درخرابه آمدند. چون اهل بیت علیهم السلام دانستند که سر امام حسین علیه السلام را آورده اند،تماما به استقبال آن سرشتافتند و سر امام حسین علیه السلام را از ایشان گرفته و اساس ماتم را از سرگرفتند، چون نظر آن صغیره برسر مبارک افتاد پرسید: ماهذا الراس؟ این سرکیست؟ گفتند: هذا راس ابیک؛ این، سر مبارک پدر توست. پس آن مظلومه آن سرمبارک را از طشت برداشته و در برگرفت وشروع به گریستن نمود وگفت: پدرجان! کاش من فدای تومی شدم،کاش قبل از امروزکور ونابینا بودم وکاش می مردم و در زیرخاک می بودم و نمی دیم محاسن مبارک تو به خون خضاب شده است. پس این مظلومه دهان خود را بردهان پدر بزرگوار خود گذاشت وآن قدرگریست که بیهوش شد. چون اهل بیت علیهم السلام آن صغیره راحرکت دادند، دیدندکه روح مقدسش از دنیا مفارقت کرده است. چون آن بی کسان این وضع را دیدند، صدا به گریه وزاری بلند کردند، و عزای غم و زاری را تجدید نمودند.آن دختری که درخرابه شام از دنیا رحلت فرموده، و از صبایای خود حضرت سید الشهداء علیه السلام بوده چون مزاری که در خرابه شام است منسوب به این مخدره ومعروف به مزار رقیه علیها السلام است.»

ص: ۳۶

منتخب التواریخ، باب پنجم، ص۲۲۹.

اولین ملحق شوندگان به پدر

حضرت زهرا سلام الله علیها:- رسول خدا- صلّی اللَّه علیه و آله- به فاطمه- سلام اللَّه علیها- فرمود: «تو اولین کس از اهل بیتم هستی که به من ملحق می شوی».

و اوّلین شخص از اهل بیت پیامبر، حضرت فاطمه بود که بعد از آن حضرت وفات کرد .

بحار: ۱۸/ ۱۱۲، حدیث ۱۸.

و اما حضرت رقیه سلام الله علیها بعد شهادت امام حسین علیه السلام اولین نفر هاشمی بود که به پدر پیوست:

در کتاب بحر الغرائب ، جلد ۲، قریب به این مضامین می نویسد: حارث که یکی از لشگریان یزید بود گفت : یزید دستور داد سه روز اهل بیت علیه السلام را در دم دروازه شام نگاه بدارند تا چراغانی شهر شام کامل شود. حارث می گوید: شب اول من به شکل خواب بودم ، دیدم دختری کوچک بلند و نگاهی کرد. دید لشگر از خستگی راه خوابیده اند و کسی بیدار نیست ، اما فورا از ترسش بازنشست و باز بلند شد و چند قدم آمد به طرف سر امام حسین علیه السلام که بر درختی که نزدیک خرابه دم دروازه شام آویزان بود. آری ، به طرف آن درخت و سر مقدس آمد و از ترس برگشت ، تا چند مرتبه . آخر الامر زیر درخت ایستاد و به سر مقدس امام حسین علیه السلام پایین آمد و در مقابل نازدانه قرار گرفت و رقیه سلام الله علیها گفت : السلام علیك یا ابتاه و امصیبتاه بعد فراقك و اغربتاه بعد شهادتک

بعد دیدم سر مقدس با زبان فصیح فرمود: ای دختر من ، مصیبت تو و رجز و تازیانه و روی خار مغیلان دویدن تو تمام شد، و اسیریت به پایان رسید. ای نور دیده ، چند شب دیگر به نزد ما خواهی آمد آنچه بر شما وارد شده صبر کن که جز او مزد او شفاعت را در بردارد. حارث می گوید: من خانه ام نزدیک خرابه شام بود، از اینکه حضرت به او فرموده بود نزد ما خواهی آمد منتظر بودم کی از دنیا می رود، تا یک شبی شنیدم صدای ناله و فریاد از میان خرابه بلند است ، پرسیدم چه خبر است ؟ گفتند: حضرت رقیه علیه السلام از دنیا رفته است.

ص: ۳۷

پیام شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها

۱. مظلومیت امام حسین(علیه السلام) را آشکار می کند

۲. دلیل بر اسارت اهل البیت امام حسین (علیه السلام) می باشد (که انکار آن نمی توانند بکنند منکران)

۳. وجود اطفال در بین اسراء را اثبات می کند.

۴. نگین می شود در دمشق برای حقانیت امام حسین (علیه السلام) , قبر مطهر پناهگاه مردم است در حالی که خبری از قبر یزید ملعون نیست و قبر معاویه هم در قسمت زباله دانی است.

۵. روضه خوان خرابه که خود در عزای امام حسین (علیه السلام) جان داد.

۶. گریه کردن و گریاندن

مرقد حضرت رقیه سلام الله علیها

علت وجود خرابه در کنار قصر یزید

معاویه در حال ساخت قصری به نام کاخ خضری بود ، برای همین خانه هایی را خرید تا قصر را بنا کند.

یکی از این خانه ها متعلق به پیر زنی بود که حاضر به فروش خانه ی خود نبود و می گفت می خواهم در همین جا زندگی کنم و بعد از مرگم نیز قبرم درون خانه ام باشد.معاویه دستور داد خانه را خراب کنید ، اما عمرو عاص مخالفت کرد و گفت :عرب همیشه در آرزوی حاکمی عادل بوده و تو می توانی از این فرصت استفاده تبلیغاتی کنی ؛ به این صورت که قصر را بسازی و آن خانه را خراب نکنی . آنوقت هرکه از درب قصر وارد شود اولین سوالی که برایش پیش می آید این است که این خانه ی خرابه در وسط قصر چه می کند و ما به او پاسخ می دهیم که عدالت ما به ما اجازه ی خراب کردن خانه ی پیر زن را نمی دهد این جریان اتفاق می افتد و بعد از مدتی پیر زن از دنیا می رود و معاویه باز هم آن خانه را خراب نمی کند .در زمان یزید با وجودی که این خانه به خرابه تبدیل شده باز هم این نیرنگ ادامه پیدا می کندزمانی که اسرا را به شام می آورند ، در آن خرابه قرار می دهند و آن خرابه داخل حیاط قصر بوده است.ضمنا به این نکته هم توجه کنید که از صدای گریه حضرت رقیه سلام الله علیها سایر کودکان و زنان هم به گریه افتادند لذا ناله های آنها از خرابه خیلی بلند شد.

ص: ۳۸

ریحانه کربلا ،عبدالحسین نیشابوری ص۱۰۱

اقرار اهل سنت به مرقد حضرت رقیه س

علامه حایری در «معالی السبطین» از کتاب «المنن»، باب دهم از عبدالوهاب بن شافعی مصری (متوفای ۹۷۳ قمری) نقل می کند که:نزدیک مسجد جامع دمشق، بقعه و مرقدی وجود دارد که به مرقد حضرت رقیه سلام الله علیها معروف است. بر روی سنگی واقع در درگاه این مرقد چنین نوشته شده است:«هذا البیت بقعه شرفت بآل النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) و بنت الحسین الشهید، رقیه»«این خانه ای است که مشرف به آل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دختر حسین شهید، حضرت رقیه (سلام الله علیها) شده است.»

با توجه به اینکه مولف متوفای سال۹۷۳ قمری می باشد، این گزارش به چهار قرن ونیم پیش ازاین برمی گردد.

معالی السبطین

تعمیر قبر مطهر حضرت رقیه س

مرحوم آیه الله میرزا هاشم خراسانی در همان کتاب جریانی را نقل می کند که هر شخص محقق با تعمق در متن آن وجود چنین دختری از امام حسین علیه السلام در شام ضروری می داند.

قضیه اینگونه نقل شده است که: «عالم جلیل، شیخ محمد علی شامی که ازجمله علما و محصلین نجف اشرف است به حقیر فرمود: «جد امی بلاواسطه من، جناب آقا سید ابراهیم دمشقی، که نسبش منتهی می شود به سید مرتضی علم الهدی و سن شریفش از نود افزون بوده و بسیار شریف و محترم بودند، سه دختر داشتند و اولاد ذکور نداشتند.شبی دختر بزرگ ایشان جناب رقیه بنت الحسین علیهماالسلام را در خواب دیدکه فرمود: به پدرت بگو به والی بگوید میان قبر و لحد من آب افتاده، و بدن من در اذیت است؛ بیاید و قبر و لحد مرا تعمیر کند.دخترش به سید عرض کرد، وسید از ترس اهل تسنن به خواب ترتیب اثری نداد. شب دوم، دختر وسطی سید باز همین خواب را دید. به پدرگفت، و او همچنان ترتیب اثری نداد. شب سوم، دخترکوچکتر سید همین خواب را دید و به پدر گفت، ایضا ترتیب اثری نداد. شب چهارم، خود سید، مخدره را در خواب دیدکه به طریق عتاب فرمودند: «چرا والی را خبردار نکردی؟!» صبح سید نزد والی شام رفت و خوابش را برای والی شام نقل کرد. والی امر کرد علما شام، از شیعه و سنی، بروند و غسل کنند و لباسهای نظیف دربرکنند،آنگاه به دست هرکس قفل درب حرم مقدس باز شد، همان کس برود و قبر مقدس او را نبش کند و جسد مطهرش را بیرون بیاورد تا قبر مطهر را تعمیر کنند.بزرگان شیعه و سنی، در کمال آداب غسل نموده ولباس نظیف در برکردند.قفل به دست هیچ یک مگربه دست مرحوم سید ابراهیم باز نشد. بعد هم که به حرم مشرف شدند، هرکس کلنگ برقبر می زدکارگر نمی شد تا آنکه سید مزبورکلنگ را گرفت و بر زمین زد و قبر کنده شد. بعد حرم را خلوت کردند و لحد را شکافتند، دیدند بدن نازنین مخدره میان لحد قراردارد، وکفن آن مخدره مکرمه صحیح وسالم می باشد، لکن آب زیادی میان لحدجمع شده است.سید بدن شریف مخدره را از میان لحد بیرون آورده بر روی زانوی خود نهاد و سه روز همین قسم بالای زانوی خود نگه داشت و متصل گریه می کرد تا آنکه لحد مخدره را از بنیاد تعمیر کردند. اوقات نماز که می شد سید بدن مخدره را بر بالای شیء نظیفی می گذاشت و نمازمی گزارد. بعد از فراغ باز بر می داشت و بر زانو می نهاد تاآنکه از تعمیر قبر ولحد فارغ شدند. سید بدن مخدره را دفن کرد و از کرامت این مخدره در این سه روز سید نه محتاج به غذا شد و نه محتاج آب و نه محتاج به

تجدید وضو؛ بعدکه خواست مخدره را دفن کند سید دعاکرد خداوند پسری مسمی به سید مصطفی به اومرحمت فرماید. در پایان، والی تفصیل ماجرا را به سلطان عبدالحمید عثمانی نوشت، و او هم تولیت زینبیه و مرقد شریف رقیه و مرقد شریف ام کلثوم و سکینه علیهماالسلام را به سید واگذار نمود و فعلا هم آقای حاج سید عباس پسر آقا سید مصطفی پسر سید ابراهیم سابق الذکر متصدی تولیت این اماکن شریفه است.»آیه الله حاج میرزاهاشم خراسانی سپس می گوید:گویا این قضیه درحدود سنه هزار ودویست و هشتاد اتفاق افتاده است.»(۱)

ص: ۳۹

نکته ای که در انتهای این نقل وجود دارد اینکه نویسنده کتاب در سال ۱۳۵۲ قمری فوت شده و اینجریان را مربوط به سال ۱۲۸۰ق می دانـد که نزدیکی این جریان به زمان مولف خود بر اعتبار این قضـیه می افزایـد. همین جریان در مقتل جامع مقدم نقل شده اما با توضیحات بیشتری از جمله اینکه:

«بـدن مطهر را دیدنـد که در پارچهٔ سیاهی کفن شده و یک زنجیر کوچکی هم به گردن آن بانو بود، آن سـید از شدت گریه غش می کند چون او را به هوش می آورند، قضـیه زنجیر را به مردم می گوید و می فرماید: ببینید ظلم بنی امیه را! صدای ضـجه و ناله از مردم بلند می شود»(۲)

تایید این قضیه از طریق کرامت بی بی حضرت رقیه سلام الله علیها

مرحوم آیت الله سـیدهادی خراسانی نیز درکتاب «معجزات وکرامات» ماجرایی را نقل می کندکه موید قضـیه فوق است:روی پشـت بام خوابیـده بودیم که ناگهان مار دست یکی از خویشان ما را گزید. وی مدتی مداوا کرد ولی سود نبخشـید. آخرالامرجوانی به نام «سـید عبدالامیر» نزد ما آمد و گفت: کجای دست او را مارگزیده است؟ چون محل مار زدگی را به او نشان داد، بلافاصـله دستی به آن موضـع زد و بکلی محـل درد خوب شـد. سـپس گفت: من نه دعـایی دارم و نه دوایی؛ فقـط کرامـتی است که ازاجـداد مـا به ما رسـیده است: هرسـمی که از زنبوریا عقرب یا مار باشـد اگرآب دهان یاانگشت به آن بگذاریم خوب می شود. جهتش نیزاین اسـت که جد ما، درشام موقعی که آب به قبر شـریف حضرت رقیه افتاد جسد حضرت رقیه سلام الله علیها را سه روز روی دست گرفت تا قبر شریف را تعمیرکردند و از آنجا این اثر در خود و اولادش مانده است.(۳)

ص: ۴۰

هر دو قضیه در قرون اخیر رخ داده است و اگر اشکال گردد که مستند به خواب بوده است، بله اگر تنها استناد به خواب می بود و مقدمات آن همه حدسی می بود آری اما آنچه مسلم است و در کتب تاریخی ذکر شده است اینکه قبر را می شکافند و می بینند که قبر مطهر از آب پر شده است فلذا خود جریان حسی بوده و دیده شده و نقل به مشاهده شده است و نه صرف یک خواب.

۱. حاج میرزا هاشم، خراسانی، همان، ص۳۸۸، باب ششم.

۲. مقتل جامع مقدم: ۲/۲۰۸-۲۰۹.

۳. آیت الله سید هادی، خراسانی،کرامات و معجزات، ص۹.

نظر علماء

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)

متن سخنرانی آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره) در حرم حضرت رقیه علیهاالسلام در سال ۱۳۸۱ ه ش:

آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی (ره)مزار کنونی حضرت رقیه بنت الحسین علیهماالسلام در شام، از اول مشهور بوده، گویا حضرت امام حسین علیه السلام نشانی را از خود در شام به یادگاری سپرده است، تا فردا کسانی پیدا نشوند که به انکار اسارت خاندان طهارت علیهم السلام و حوادث آن بپردازند، این دختر خردسال گواه بزرگی است بر اینکه در ضمن اسیران حتی دختران خردسال نیز بوده اند ، ما ملتزم به این هستیم که بر دفن حضرت رقیه علیهاالسلام در این مکان شهرت قائم است، حضرت علیهاالسلام در این مکان جان سپرده و دفن شده است. ما به زیارتش شتافتیم، و باید احترام او را پاس داشت.

دفن این طفل خردسال (حضرت رقیه علیهاالسلام) در شام گواه بزرگ و نشان قوی از اسارت خاندان طهارت، و ستم روا داشته بر ایشان دارد، آن ستمی که تمام پیامبران از آدم تا خاتم بر آن گریستند، تا آنجا که خدا عزای امام حسین علیه السلام را بر آدم خواند، از این رو احترام این مکان لازم است، به سخنان فاسد گوش فرا ندهید، و به سخنان باطلی که می گویند: رقیه علیهاالسلام طفلی خردسال بیش نبود، گوش فرا ندهید، مگر علی اصغر علیه السلام کودک خردسال نیست که در روز قیامت شاهدی خواهد بود، و موجب آمرزش گنهکاران شیعه خواهد شد ان شاء الله تعالی.

ص: ۴۱

بنابراین بر همه واجب است احترام این مکان (محل دفن حضرت رقیه علیهاالسلام) را داشته باشند، و به سخنان فاسد و بیهوده ای که از گمراهی شیاطین است، گوش فرا ندهند و اعتنایی نکنند. ما با زیارت دختر امام حسین علیه السلام (رقیه علیها السلام) به خداوند متعال تقرب می جوییم، آن دختری که خود مظلوم بود، و خاندان وی همه مظلوم بودند.

حضرت آیت الله العظمی سید صادق شیرازی

سؤال: برخی می پرسند آیا واقعاً امام حسین علیه السلام دختری حدود سه چهار ساله به نام حضرت رقیه داشته اند که در کربلاء همراه ایشان باشد و بعد بدان تفصیل که معمولا در روضه ها خوانده می شود در شام فوت می نماید یا خیر؟ شرکت در مجالس مصیبت که به نام بی بی حضرت رقیه است و روضه ی ایشان خوانده می شود چگونه است؟

جواب حضرت آیت الله العظمی سید صادق شیرازی دامت برکاته :

حضرت رقیه علیهاالسلام، واقعا دختر آقا امام حسین علیه السلام بوده است و کتاب های متعددی مانند ینابیع الموده صفحه ی ۳۴۶ و احقاق الحق جلد ۱۱ صفحه ی ۶۳۳ ، بودن حضرت رقیه فرزند امام حسین علیه السلام را در کربلا نقل کرده اند و قصه ی آن علاوه بر سندهای تاریخی و کتب مقاتل، سند واقعی و خارجی نیز در دمشق شام دارد، آن بارگاه با عظمت در پایتخت سابق امویان مانند آفتاب فروزان می درخشد، در حالی که قبر معاویه زباله دانی بیش نیست و از قبر یزید هم اثری نیست و طبق نقل کتاب الذریعه جلد۲۲ صفحه ی ۳۹۰ حدود صد سال از این واقعه نگذشته است که دختر کلیددار حرم حضرت رقیه علیهاالسلام حضرت را در خواب می بیند و او را از آمدن آب نزد قبر خود مطلع می سازد، خواب سه شب پشت سرهم تکرار می شود، کلیددار با خبر دادن به دولت وقت و ضمن تشریفات رسمی کارگر می آورد و قبر را خراب می کنند، و وقتی به قبر می رسند آثار آب پدیدار می شود آنگاه می بینند این دختر سه ساله تر و تازه گویی خوابیده است، کلیددار که سید هم بوده جسد مبارک حضرت رقیه را بر روی دست می گیرد تا سه شبانه روز، و فقط برای کارهای ضروری و نماز او را به دیگری می سپارد، تا قبر آماده می شود، و حضرت را به جای خود بر می گرداند، و معجزات بسیار دیگر که در تاریخ به ثبت رسیده است.

ص: ۴۲

آیت الله العظمی سید محمد حسینی شاهرودی

سوال ۱۵۱۳ از کتاب استفتائات صفحه ۳۸۹:

لطفا نظر حضرتعالی را در رابطه با حضرت رقیه بفرمایید.

جواب آیت الله العظمی سید محمد حسینی شاهرودی دامت برکاته:

از قول بعضی محققین و سیره عملیه مستمره متدینین در تشرف به زیارت آن حضرت برای ما وثوق و اطمینان حاصل می شود که حضرت اباعبدالله علیه السلام دختری به نام رقیه سلام الله علیها داشته اند و در آن مکان مقدس دفن شده است.

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

آیت الله العظمی صافی گلپایگانی طبق بعض کتب مقاتل و تاریخ، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چنین فرزندی داشته اند که در شام رحلت کرده اند. علاوه بر شهرت این موضوع، به طور کلّی مشاهد و مقامات مشرّفه از جهت انتساب به اهل بیت علیهم السلام مزار، و مورد تجلیل و احترام است چنان که شهرت اشخاص به سیادت جایز الانکار نیست.

شهرت مثل این بارگاه مقدسه نیز مخصوصاً با توجه به قرائن معتبر مورد انکار نیست. این مشاهد و روضه های مقدّسه ی سادات عظام و مفاخر اسلام نیز از این جهت که از مراکز ذکر فضایل آن بزرگواران و تبلیغات اسلامی و ذکر دعا است باید محترم باشد و این تردیدها بی جا است و سزاوار نیست. موفق باشید

آیت الله العظمی روحانی

اولا راجع به حضرت رقیه سلام الله علیها اخیرا کتابی نوشته شده است و خیلی خوب اثبات نموده به این که حضرت رقیه ۳ ساله در خرابه شام از دنیا رفته و قبرش هم در آنجاست و معجزات زیادی هم نقل شده است و ثانیا قاعده ای در فقه است بنام تسامح در ادله سنن ، مقتضی آن قاعده این است که آنچه راجع به این دختر ۳ ساله گفته اند شما هم نقل کنید و به زیارت او بروید همه اش بر طبق موازین شرع است ، من خودم چند سال قبل برای معالجه به لندن رفتم در برگشت ، لبنان از هواپیما پیاده شدم و چند روز در آنجا ماندم که بروم سوریه برای زیارت آن خانم و الان هم از آن عمل خرسندم.

ص: ۴۳

آیت الله العظمی علوی گرگانی

وجود حضرت رقیه سلام الله علیها از مسلّمات تاریخی است و اگر شبهه ای هم هست در اصل وجود ایشان نیست و بعضی از شبهات در نام مبارک او وجود دارد ولی این مسئله که دختری از امام حسین علیه السلام در شام مدفون است ، هیچ گونه شک و شبهه ای در آن وجود ندارد و توصیه ما به کسانی که این شبهات را نسبت به معتقدات دینی مردم وارد می کنند آن است که بدانند هیچ گونه نفعی نخواهند برد و فقط آخرت خود را خراب کرده اند و خود را مورد غضب امام حسین علیه السلام قرار داده اند و لذا خوب است که با این گونه مسائل خود را درگیر ننمایند.

آیت الله العظمی مکارم شیرازی

شکی نیست که دختر کوچکی از امام حسین علیه السلام در شام از دنیا رفت و در آنجا دفن شد و حرم فعلی منسوب به همان دختر است، اما این که نام آن دختر «رقیه» بوده یا نام دیگری داشته در بین دانشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، هر چند معروف این است که نامش رقیه است.

آیت الله العظمی نوری همدانی

در کتاب هایی چون کامل بهائی و نفس المهموم و کتاب های معتبر دیگر دختر خردسالی که برخی نام او را «رقیه» نامیده اند و در شام به شهادت می رسد، برای امام حسین علیه السلام ذکر کرده اند و اگر کسی برای آن حضرت نذر کند، باید آن را ادا نماید و مضجع موجود در دمشق متعلق به آن حضرت است.

آیت الله العظمی مظاهری

همین جا که به عنوان مرقد حضرت رقیه علیها السّلام مشهور است ، مرقد اوست و تشکیک کردن یک ظلم است آن هم ظلم به بچه مظلوم امام حسین علیه السّلام و همین شهرت راجع به مرقد مطهر حضرت زینب سلام الله علیها نیز هست و تشکیک در آن ظلم به حضرت زینب سلام الله علیها است و ظلم به حضرت زینب گناهش خیلی بزرگ است و ما در این گونه موارد نظیر سیادت اشخاص و قبور بزرگان چیزی جز شهرت نداریم و این شهرت در نظر همه فقها حجت بوده و هست.

ص: ۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹